

درسهایی از معارف قرآن (۱)



کتاب معرفت الله در مکتب وحی

(رابطه عبد با معبود)

فهرست مطالب درسهایی از معارف (۱).

مقدمه درس جلسه اول

چرا برای آفریدگار جهان فکر و مطالعه میکنیم؟

انتخاب راه صحیح

وظیفه شرعی

توجه به حدیث

خداشناسی ، توحید ، سیر الی الله

معرفت الله از راه قرآن

تاملی در کلام معصوم

تفسیر موضوعی قرآن

چشمه معرفت را در جان خود جاری کنیم

مناجاتی از خواجه انصاری

جلسه دوم

تدبری در قرآن

شکایت رسول اکرم (ص) از مهجوریت قرآن

هدف از بعثت انبیاء و نزول کتاب آسمانی

معرفت الله و هدف خلقت

هدف ارسال رسل و کتب آسمانی

تکامل انسان با تعلیم و تربیت

هدف قرآن پرورش انسان است

آنچه برای ما روشن شد

باید با تحقیق دین را شناخت

کلمه طیبه

تصورات جاهلانه و حکیمانه در باره خدا

آگاهی موجودات به مبدا

باید از اسلام به ایمان برسیم

مناجاتی از خواجه انصاری

جلسه سوم

معمای هستی

راههای شناخت خدا

اثبات وجود خالق از نظر فلاسفه

تکیه قرآن به اصول عقلی و ابتکاری

سیر آفاقی و انفسی در قرآن

آفاق جلوه گاه صفات حق تعالی است

حدیثی زیبا و قابل تأمل

حرکت دلیل محرک است

نظم در عالم و تربیت موجودات

مناجاتی از خواجه انصاری

جلسه چهارم

چگونه از آفاق به خدا می رسیم؟

سؤالی قابل تأمل؟

هدف قرآن رسیدن به معرفت الله

توجه و تأمل در آفاق

پی بردن از معلول به علت

آیات توحیدی آسمانی

فرق معرفت آفاقی و انفسی

سیر انفسی چیست ؟

ای انسان تاملی در وجود خود بنما

یاد آوری عجز ، چاره ی خودبینی است

نعمتهایی که به آنها بی توجهیم

مناجاتی از خواجه انصاری

جلسه پنجم

اثبات وجود از نظر قرآن

ندایی از درون

فطری بودن گرایش به مبدا

توحید فطری

فطرت یا غریزه معنوی

فطرت در روایات و کلام دانشمندان

نکاتی از امور فطری

اقسام فطریات انسان
آگاهی موجودات به مبدا
مناجاتی از خواجه انصاری

جلسه ششم

شناخت حق بوسیله اسماء و صفات
تجلی نور الهی در عالم هستی
حضرت ابراهیم و معرفی خداوند
شرحی مختصر بر این آیات
اشاره آیات به اسماء الهی
مناجاتی از خواجه انصاری

جلسه هفتم

هدف آفرینش شناخت آفریدگار است
شناخت گنج پنهان
لذت در معرفت اسماء و صفات
تجلی اسماء الله در قرآن
هر موجودی مظهر اسم خداست

موجودات اسماء خدا هستند

عاشق و معشوق یگانه اند

مناجاتی از خواجه انصاری

بخش دوم کتاب

معرفت و شناخت خدا در سوره حمد

اشاره به نکاتی در اولین آیه

تاثیر روانی در بسم الله

شناخت خدا در اولین آیه قرآن

الله کاملترین نام خداوند

رحمن و رحیم از نظر اهل عرفان

ارتباط عبد با معبود

یک دوره معارف در سوره حمد

مفهوم حمد

مراحل حمد

نکات قابل توجه

نکته ها در مالکیت خداوند

معنی دین

بسم الله در کتب آسمانی

همه نعمت ها از رب هستند

حضرت آدم و حوا، و رب

ارتباط انبیاء با اسم رب

حضرت نوح

حضرت لوط و مناجات با رب

مکالمه حضرت زکریا با رب خود

در خواست حضرت موسی از رب خود

الطاف رب به موسی (ع)

در خواست حضرت سلیمان از رب خود

ربوبیت همه عالم را فرا گرفته

شیطان و توسل به اسم رب

ربوبیت راه خدا شناسی

ربوبیت و تربیت موجودات

از عبادت فرعون تا گوساله پرستی

عدم معرفت سبب گمراهیست

الرحمن الرحيم

نکاتی عرفانی

سؤال؟ چرا صفات دیگر در بسم الله نیامده؟

پیامبران و استمداد از رحمت خدا

پیوند خلق با خالق

تناسب در خواست با صفات

توجه به عظمت یک آیه

توحید ذات ، و صفات و افعال در سوره حمد

ایمان ثمره معرفت است

ثمره عقیده صحیح

نکات تربیتی از نماز

محمود مطلق فقط اوست

از غیب تا ظهور

از استعانت تا ولایت

راز تفاوت انسانها در نماز

کانون جاذبه الهی

حواس پرستی در نماز

مناجاتی از خواجه انصاری

بنام خداوند هستی آفرین

مطالب این کتاب قسمتی از دروسی هستند که طی سالها بصورت جلسات و دروس فارسی و عربی در سطوح مختلف تدریس، و بعضی از مطالب جمع آوری و باز نگری و با اضافاتی برای تدریس یک دوره معارف الهی فعلا در سه جلد بعنوان :

درسهایی از معارف (۱) و معارف (۲) و معارف (۳) تنظیم می شود. که حاوی چند دوره معارف به زبان ساده برای خود شناسی و خدا شناسی ، آشنایی با اسماء و صفات الله، و ارتباط با خداوند هستی بخش ، که در چند سطح خدمت خوانندگان و علاقمندان تقدیم می شود.

کتاب حاضر معارف (۱)

۱- معرفت الله در مکتب وحی (رابطه عبد با معبود).

هدف این کتاب ، شناخت معارف ضروری دین ، تصحیح عقیده، و تا حدودی تفسیر بعضی از آیات قرآن در ارتباط با موضوع است ، و نیز مطالب این دروس ، معارفی برای شناخت خدا و انس و ارتباط قلبی عبد با معبود است که بخواست خدا در کتابخانه مجازی و اپلیکشن و سایت زمزمه عرفان برای استفاده علاقمندان قرار می گیرد و نیز این کتاب برای کسانی که بخواهند در جلساتی دروس عقیدتی

برای جوانان داشته باشند مفید است . و با توکل به خدا و توفیق الهی
با زبانی ساده مطالبی معرفتی و عرفانی ارائه می شود.

امیدوارم که مورد قبول درگاه حضرت حق، و عنایت اهل بیت (ع)
قرار گیرد. الحمد لله رب العالمین .

و در پایان هر فصل با مناجاتی از خواجه عبدالله انصاری ، و
"ارتباط عبد با معبود" ، دلها را صفا می دهیم . امیدوارم لذت قرب و
حلاوت انس عبد با معبود را بیشتر احساس کنیم. زیرا که «آرامش
فقط با یاد اوست».

یارب دل پاک و جان آگاهم ده

آه شب و گریه سحرگاهم ده

در راه خود اول ز خودم بیخود کن

بیخود چو شدم ز خود بخود راهم ده

الهی و ربی و مولی .

الهی! گریخته بودم تو خواندی. ترسیده بودم بر خوان تو نشانیدی. ابتدا
می ترسیدم که مرا بگیری به بلای خویش، اکنون می ترسم که مرا
بفریبی به عطای خویش.

کتاب معارف (۱)

معرفت الله در مکتب وحی
(رابطه عبد با معبود)

مقدمه درس جلسه اول

بنام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

چرا برای شناسایی آفریدگار جهان فکر و مطالعه می‌کنیم؟

اول اینکه عشق به آگاهی و آشنایی به جهان هستی، در درون جان همه ما است. همه ما به راستی می‌خواهیم بدانیم: این آسمان بلند پایه، با اختران زیبایش این زمین گسترده با مناظر دل فریبش این موجودات رنگارنگ، پرندگان زیبا، ماهیان گوناگون، دریاها و کوه‌ها، شکوفه‌ها و گل‌ها، انواع درختان سر به آسمان کشیده و... آیا خود به خود به وجود آمده‌اند؟ یا این نقش‌های عجیب به دست نقاشی ماهر و توانا و چیره دست، کشیده شده است؟...

از این گذشته، نخستین سؤالاتی که در زندگی برای همه ما پیدا می‌شود؛ این است که:

از کجا آمده ایم؟ در کجا هستیم؟ و به کجا می‌رویم؟

اگر پاسخ‌های این پرسش‌های سه گانه را بدانیم، چقدر خوشبخت خواهیم بود؟ یعنی بدانیم آغاز زندگی ما از کجا شروع شده و سرانجام

به کجا خواهیم رفت؟ و اکنون چه وظیفه ای داریم؟ روح جستجوگر ما به ما می‌گوید: باید آرام ننشینی تا پاسخ این سؤالات را پیدا کنی.

بنابراین نخستین چیزی که ما را به دنبال خداجویی و شناسایی آفریننده جهان هستی می‌فرستد، همان روح تشنه و جستجوگر ما است. آنچه با تحقیق در معارف الهی برای ما واضح می‌شود، اهمیت معرفت الله، خدا جویی، و آثار خداشناسی در زندگی خواهد بود.

در بحث خداشناسی و خدا جویی و آثار خداشناسی در زندگی، و در مطالعات عقیدتی باین نتیجه رسیدیم که کسب معرفت واجب است و حالا بحث در این مساله است که چگونه و از چه راهی باین معرفت برسیم؟

انتخاب راه صحیح

ما در زندگی با مذاهب و مکتب‌های مختلف بر خورد می‌کنیم؛ که هر کدام ما را به سوی خود دعوت می‌کند، ولی از آنجا که سرنوشت ما، خوشبختی و بدبختی ما، پیشرفت و عقب افتادگی ما، به بررسی و انتخاب بهترین راه بستگی دارد، خود را ناگزیر می‌بینیم که در این باره فکر کنیم، بلکه عقل و خرد، به ما می‌گوید هر چه زودتر شروع به بررسی و مطالعه کنیم، و با اطمینان خاطر راه درست را انتخاب کرده، راهی که موجب سعادت و تکامل ما را در پی داشته باشد.

با توجه به حدیث حضرت رسول اکرم (ص) و آیات قرآن برای ما روشن شد که معرفت الله و معارف الهی بر هر فردی لازم است تا در اصول دین و معارف الهی با دلیل و برهان به یقین برسد.

چون خداوند وجود مطلق و حضور مطلق است پس از جانب او غیبتی و نقصی نیست ؛ لذا هر اندازه قلب انسان توجه بیشتری به خداوند داشته باشد، حق با جامعیت بیشتری ظهور می کند، در آن حال دیگر از جمال حق متوجه حق نمی شود بلکه از حق متوجه جمال او می گردد، و در آن شرایط است که به واقع می توان با قلب خود خدای خود را تصدیق کرد .

و اگر انسان خواست خدا را پیدا کند ابتدا باید او را بشناسد و قلب او از طریق معرفت صحیح و طهارت و تزکیه، از غیر خدا منصرف شود و در عالم وجود هیچ چیزی را مستقل نبیند. لذا با خداوند خود آرام آرام آشناتر و خود را به قرب الهی نزدیک تر و قلب را طوری تربیت می کند که لحظه ای غفلت نکند و با خدای خود و معبودش انس بگیرد و با یاد او به آرامش برسد.

از کجا شروع کنیم ؟

وظیفه شرعی

در همه رساله های عملی ذکر شده که در اصول دین تقلید جایز نیست. و نیز آنچه از کتاب های آموزش عقاید استفاده میشود: شکر منعم و دفع ضرر محتمل، ضرورت فراگیری یک دوره معارف را می رساند و این دلیل محکمی است، که ما را به مطالعه در باره آفریننده جهان هستی دعوت می کند. لذا ضرورت يك دوره معارف الهی ، برای تصحیح عقیده بر همه لازم است.

توجه به يك حديث

حضرت محمدصلى الله عليه و آله و سلم فرمودند:

بهترین اعمال، خداشناسی است، زیرا با وجود علم و معرفت، عمل، کم یا زیاد تو را سود می بخشد اما با وجود نادانی (نسبت به خدا) عمل، نه اندکش تو را سود می بخشد نه بسیارش.

خدا شناسی ، توحید ، سیر الی الله

موضوع درس ، معرفت الله ، خدا شناسی ، و سیر الی الله از طریق قرآن ، برای شکوفایی رابطه عبد با معبود است .

می دانیم موضوع مهم قرآن مسأله «مبدأ و معاد و سیر بین مبدأ و معاد» بوسیله وحی و راهنمایی رهبران الهی ، و نیز سالک این راه که انسان است. ولی مسائل مهمی که قرآن بیشتر بدان پرداخته است و باید انسان به آن توجه کند ، «**خدا شناسی و توحید**»، و مسئله مهم دیگر قرآن **انسان و سیر الی الله** است . لذا محور موضوع درس: "الله" است . شناخت خدا .

«معرفت الله و سیر الی الله در قرآن».

بنابراین: انسان با استفاده از وحی به شناخت مبدأ و معاد ، به معرفت توحید و صفات الله می پردازد، زیرا که انسان سالک، با معرفت به اسماء الله و تخلق به اخلاق الله است که به سیر الی الله و قرب الهی نائل میشود.

معرفت الله از راه قرآن

هر مسلمانی، ابتدا باید با استفاده از معارف قرآن عقیده خود را تصحیح کند. و راهی را که خداوند خالق انسان بوسیله کتاب آسمانی و پیامبر و رهبران الهی برای تکامل و سعادت بشریت ارائه فرموده است بشناسد و پیروی کند و خود را تحت هدایت قرآن قرار دهد، تا با خدای خود بیشتر آشنا شود و با تزکیه نفس و سبک زندگی قرآنی، فطرت خود را شکوفا و به سیر تکاملی موفق شود. برنامه‌ای که بشریت را به فلاح و سعادت می‌رساند.

تأملی در کلام معصوم

در روایات معصومین علیهم السلام روی این مسئله تأکید زیادی شده و آن ضرورت شناخت دین و تصحیح عقیده، برای رسیدن به سعادت و هدف آفرینش که سیر الی الله است بیان گردیده. در اصول کافی از امام باقر علیه السلام:

«الکمال کلّ الکمال التّفقه فی الدّین و الصبر علی الثّائبة و تقدیر المعیشة»

یعنی: (کمال یک انسان و نهایت کمال او علم و بصیرت و تفقه در دین است و صبر داشتن در بلا و گرفتاری و میانه روی در اقتصاد در زندگی). تفقه در دین به معنی بصیرت کامل و اطلاع جامع داشتن در دین و در صراط الی الله است.

تعبیر ال‌کمال کل ال‌کمال تعبیر خاصی است که به خوبی بیان‌گر اهمیت و ضرورت تفقه در دین است. این تعبیر برای سالکین الی الله و برای آنانی که می‌خواهند در طریق عبودیت و در صراط الی الله قدم بگذارند و سفر به سوی حضرت حق را شروع کنند یک راهنمای اساسی و آموزنده است. اگر کلمه «تفقه» را به معنی مجاهدت در تحصیل علم به طریق عبودیت بدانیم .

منظور و مقصود امام باقر(ع) این خواهد بود که کمال ، و نهایت کمال عبارت است از مجاهدت در فهم دین ، و نیز مجاهدت در تحصیل علم و معرفت به صراط مستقیم یا طریق الی الله . و در هر دو صورت بیان امام باقر علیه السلام یک ارشاد و راهنمایی اساسی است برای سالکین الی الله .

و اینکه علم جامع و معرفت کامل نسبت به طریقی که از جانب حضرت حق به انسانها ابلاغ شده ، و طریق حرکت به سوی اوست، یک امر ضروری در سلوک بوده و سالک باید از یک چنین علم و معرفت برخوردار باشد و برای برخورداری از آن ، مجاهدت های پی گیر و کامل داشته ، و از این مسئله اجتناب نکند که با علم و معرفت و با فهم ناقصی از دین قدم در طریق عبودیت و سلوک بگذارد.^۱

^۱ مقالات ج ۱ ص ۸۳

تفسیر موضوعی قرآن

قرآن به مواضع بسیاری پرداخته است ، بعضی از آیات ، آیات احکام هستند، و بعضی از آیات قرآن اشاره به سرگذشت پیامبران دارد، و بعضی آیات نیز اشاره به توحید و اسماء و صفات خداوند دارند، بطوری که در بیشتر آیات قرآن به توحید و اسماء و صفات خدا اشاره دارد.

اما تفسیر موضوعی این است که یک مفسر موضوع معینی را انتخاب، و از اول قرآن تا آخر قرآن هر آیه ای که متعلق به آن موضوع است جمع آوری و در کنار هم تفسیر و بیان میکنند.

مثلا موضوع ما «الله» است، اسماء و صفات خداوند و توحید، یعنی معرفت خدا و ارتباط ما با خدا (توحید و شناخت موحد حقیقی است) لذا به مسأله معرفت خداوند متعال و صفات خداوند در قرآن می پردازیم. زیرا باید خدا را شناخت تا با او ارتباط بر قرار کرد .

در احادیث آمده است که هرکس بخواهد علوم اولین و آخرین را به دست آورد ، قرآن بخواند و در قرآن تأمل کند چنانکه قرآن کریم می فرماید :

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي
وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا^۲

^۲سوره کهف آیه ۱۰۹

(بگو اگر دریاها مرکب باشند تا کلمات پروردگارم با آن نوشته شود ،
آب دریاها تمام می شود و کلمات پروردگارم تمام نمی شود اگر چه
مثل همین دریاها بر آنها افزوده گردد).

و چون خداوند وجود مطلق و نامتناهی است ، لذا کلمات خداوند تنهایی
ندارند، پس آنطور نیست که انسان قادر باشد به آسانی به معارف و
حقایق و لطایف قرآن برسد، و نیز کسب معرفت الله در قرآن نیاز به
صفای باطن و نیز نیاز به تأمل و توجه خاص دارد که بتواند باندازه
سعه وجودی خود به معرفت قرآنی توفیق یابد.

و بخش دوم مطالب قرآن مربوط به موحد است ، موحد یعنی انسانی
که به بالاترین درجه ای از توحید و معرفت الله رسیده باشد، یعنی عبد
حقیقی باشد ، ما هر روز در نماز میخوانیم ، «اشهد ان محمد عبده و
رسوله» که چون حضرت عبد بود رسول خدا شد .

با استفاده از معارف قرآن ، هم به خداشناسی و خودشناسی می توان
رسید، و هم با شناخت معبود و راه رسیدن به قرب او، و در نتیجه
نائل شدن به افتخار عبد بودن چنین خدایی و رسیدن به حقیقت
عبودیت . زیرا که رسیدن به سعادت دنیا و آخرت در پرتو معرفت و
عبادت خالصانه است.

کلامی زیبا از مولا علی(ع)

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْإِبْدَانَ، فابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ»

براستی که این دلها افسرده می شود، همچون بدنها، برای رفع افسردگی آنها کلام حکمت را بجوئید) و طبعاً مطالعه این گونه مطالب باعث حیات جدید برای دلهای افسرده است.

این سخن آبی است از دریای عشق

تا جهان را آب بخشد، جسم ها را جان دهد^۳

و بهترین کلام از بهترین گوینده، همان کلام حق و قرآن مجید است که سراسر حکمت و معارف الهی است، و باید با توجه و تامل و تزکیه نفس در محضر قرآن قرار گرفت و از خدای متعال بخواهیم دلهای ما را با معارف قرآن و اسماء و صفاتی که در قرآن خود را معرفی کرده است منور فرماید زیرا که :

«سعدت تنها در تخلق به اخلاق الله و وصال یار است و بهجت و سرور در لقای دوست و نهایت مطلوب، دیدار جمال ملکوتی محبوب می باشد».

چرا که هدف آفرینش ، شناخت محبوب است همان خدائی که «له اسماء الحسنی»، و «یسبح له ما فی السماوات و الارض» (تسبیح گو و ثنا گوی او هستند هرآنچه از موجودات که در آسمانها و زمین است). و دریافت کمال مطلوب، که همان لقاء پروردگار یکتا است که فرمود: **«ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»** ای «لیعرفون».

^۳ خلاصه ی از مقدمه کتاب راه میکه از استاد کریم حقیقی.

چشمه معرفت را در جان خود جاری کنیم

پس بیائید در کسب معرفت محبوب بکوشیم و بدانیم جان ما به وسعت ملکوت آسمانها و زمین است. آنرا مهبط کلام خدا کنیم و نهان خانه دل را به اسماء و صفات یار زینت بخشیم. زیرا که او عشق به ذات خویش را در فطرت ما نهاده است .

پس بکوشیم تا چشمه های معرفت حق در جانمان بجوش آید و درهای ملکوت اعلا برویمان گشوده شود. و قرین موهبت او شویم و از دریای فضل و کرمش سیراب گردیم، و با امام علی (ع) زمزمه کنیم:

«اللهم نور ظاهری بطاعتک، و باطنی بمحبتک، و قلبی بمشاهدتک، و روحی بمعرفتک ، و سرّی باستقلال اِئْتِصالِ حضرتِک^۴»

(پروردگارا: نورانی ساز ظاهر مرا به عبادت و فرمانبرداری خود، باطنم را به عشق و محبت خویش ، و قلبم را به مشاهده خود ، و جانم را به معرفتت ، و باطن و نهانم را به پیوند منحصر به ذات خودت .

مناجاتی از خواجه عبدالله انصاری

الهی! بیاموز تا سرّ دین بدانیم. برفروز تا در تاریکی نمایم. تلقین کن تا آداب شرع بدانیم. توفیق ده تا خنگ طمع نرانیم. تو نواز که دیگران ندانند، تو ساز که دیگران نتوانند.

^۴ از مناجات حضرت علی (ع)

الهی یکتای بی همتایی، قیوم توانایی، بر همه چیز بینایی، در همه حال دانایی، از عیب مصفایی، از شرک مبرایی، اصل هر دوایی، داروی دل‌هایی، شاهنشاه فرمانفرمایی، معزز بناج کبریایی، بتو رسد مُلک خدایی.

الهی! من کیستم که تو را خواهم؟ چون از قیمت خود آگاهم. از هر چه می‌پندارم کمترم، و از هر دمی که می‌شمارم، بدترم.

الهی! اگر مستم و اگر دیوانه‌ام، از مقیمان این آستانه‌ام؛ آشنایی با خود ده که از کائنات بیگانه‌ام.

تدبیری در قرآن

خداوند متعال می فرماید:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۵

(اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم ، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دیدى ، و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم تا ببیندیشند .

قرآن شفای دل‌های مریض است، امراض روحی و روانی ، و درمان رذائل اخلاقی است که در قلوب انسانها رخنه می‌کنند. و نیز درمان "**عقائد الحادی و رفع شک و تردید**" است. اما برای کسانی که ایمان داشته باشند، و از هدایت و نسخه شفا بخش قرآن استفاده کنند، و این هم در پرتو عمل به قرآن حاصل می‌شود.

انسان باید نسخه طبیب را دریافت کند و طبق دستور طبیب از آن استفاده کند و گرنه شفا نمی‌یابد.

^۵ سوره حشر آیه ۲۰

شکایت رسول اکرم(ص) از مهجوریت قرآن

در سوره فرقان آیه ۳۰ می خوانیم :

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

اینکه حضرت پیامبر(ص) میفرماید: «امت من قرآن را مهجور نگه داشتند»، چون از هدایت و شفاء و حقیقت قرآن استفاده لازم را نمی کنیم گرچه ممکن است قرآن هم بخوانیم .

و پیغمبر (شکوه‌کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن) عرض می‌کند ، پروردگارا ! قوم من این قرآن را (که وسیله سعادت دو جهان بود) رها و از آن دوری کرده‌اند (و از ترتیل و تدبیر و عمل بدان غافل شده‌اند) .

توضیحات : « مَهْجُورًا » : متروک . رها شده . مراد از ترك قرآن ، دوری گزیدن از شنیدن و اندیشیدن ، عمل به احکام حلال و حرام آن ، و قرآن را در اصول و فروع دین حاکم کردن و داوری بردن بدان ، و درمان دل و درون خود را از قرآن خواستن .

و بالاخره عقائد و عبادات و اخلاق از آن آموختن است . با تدبیر در قرآن و کسب معارف، و تزکیه نفس و صفای درون می توان تا حدودی به معارف قرآن رسید. بهر حال عالم هستی بقدری عظمت و اسرار دارد، که اگر توجه ما فقط به امور مادی دنیا باشد به اسرار قرآن نخواهیم رسید.

با توجه به اسماء الله که از اول تا آخر قرآن در آیات بسیاری بیان شده، و خداوند از خودش میگوید و خود را معرفی میکند و میفرماید: ای انسان خدائی که این قرآن را فرستاده، و معبود شماسست، پس باید او را اینگونه بشناسی، یعنی خدا را آن طور که قرآن معرفی کرده باید شناخت .

هدف از بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی

تمام پیامبرانی که از جانب خداوند مبعوث، و کتب آسمانی که نازل شده اند برای این بوده که مردم را به سوی خداوند هدایت کنند، یعنی همه آمده اند که خبر بدهند از خداوند متعال و رب العالمین، منتهی هر دینی کاملتر از دین دیگری بود، اما آن طوری که قرآن خدا را معرفی کرده و راجع به اسماء و صفات خداوند بیاناتی دارد.

هیچ پیامبری این طور عمیق خدا را معرفی نکرده است. چون در امتهای پیشین، عقول مردم آن طور نبود که خداوند را با آن صفات بشناسند، هنگامی که پیامبران به آنها میگفتند بتها را نپرستید و به خدای یگانه ایمان بیاورید تعجب میکردند، می گفتند چطور میشود چیزی را که دیده نمی شود پرستیم ؟

لذا می توان گفت : همه مردم به خدا ایمان دارند، اما آن خدا کیست، برای آنها قابل فهم نبوده .وقتی که فرعون میگوید "انا ربکم الاعلی" شاید قوم او فکر میکرده اند لابد فرعون رب است چون معنی رب و صفات رب را نمی دانستند. بهر حال کاملترین معرفت و معرفی خداوند در قرآن است .

معرفت الله و هدف خلقت

بیان شد که یکی از مسائل مهمی که قرآن بدان پرداخته است و باید انسان به آن توجه کند مواضیع «خدا شناسی و توحید» است و مسئله مهم دیگر قرآن «سیر الی الله» است.

لذا انسان با استفاده از وحی الهی به شناخت مبدأ و معاد ، و معرفت توحید و صفات الله باندازه سعی و کوشش خود ، و ارتقاء سعه وجودی خود باین معارف نائل می شود .

زیرا که انسان سالک، با معرفت به شناخت خداوند و اسماء و صفات الهی ، و با تصحیح عقیده ، و تخلق به اخلاق الله به سیر الی الله می پردازد . و با معرفت الله است که به هدف خلقت ، و سعادت دارین ، و آرامش می رسد.

بیان شد ، قرآن به مواضیع بسیاری پرداخته است ، بعضی آیات احکام هستند، و بعضی از آیات قرآن اشاره به سرگذشت پیامبران دارد، و بعضی آیات نیز اشاره به توحید و اسماء و صفات خداوند دارند، بطوری که در بیشتر آیات قرآن به توحید و اسماء و صفات خدا اشاره دارد.

هدف ارسال رسل و کتب آسمانی

نگاهی به آیاتی در سوره جمعه:

« يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ »

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است . خدائی که مالک و حاکم (کل جهان) است ، از هر نقص و عیبی مبرا و منزّه است ، و عزیز و حکیم است .

بعد از ذکر تسبیح موجودات برای خداوند و ذکر اسماء الهی در آیه دوم، هدف از بعثت پیامبر اکرم را چنین معرفی می کند :

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ

۱- يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۲- وَيُزَكِّيهِمْ ۳- وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

خدا کسی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است ، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند ، و آنان را پاک بگرداند . او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می آموزد . آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند .

تکامل انسان با تعلیم و تربیت

لذا رشد و تکامل انسان همراه با تربیت و تزکیه است به طوری که تعلیم مقدمه تزکیه ، و تزکیه مقدم بر تعلیم باشد ؛ زیرا هدف از خلقت این است که انسان به آن معرفت الهی برسد .

پس همانطور که بیان شد ، شناخت مبدأ و معاد و شناخت اسماء الله لازم است که انسان بتواند متعلق به اخلاق الهی گردد و با تربیت و تزکیه نفس به کسب معارف الهی نائل شود .

هدف قرآن پرورش انسان است

هدف قرآن پرورش انسان است تا به مقام خلافت الهی، و مظهر صفات جمال و جلال خدا شود. زیرا بالاترین مقامی که انسان در دنیا به آن میرسد اینکه رئیس کشوری شود، اما خداوند انسان را برای آن مقام والایی خلق کرده است که با تربیت و پرورشی که قرآن و انبیاء بیان کرده اند، خلیفه الله بشود یعنی «مظهر صفات جمال و جلال خداوند بشود».

همه موجودات در عالم مظهر اسماء خداوند هستند و ممکن است بعضی از مخلوقات مظهر یک یا چند اسم از اسماء الله باشند، اما این انسان است که میتواند مظهر تمام اسماء خداوند قرار گیرد.

آنچه برای ما روشن شد

در نتیجه ، با توجه به آیات قرآن برای ما روشن شد که معرفت الله و معارف الهی بر هر فردی لازم است تا در اصول دین و معارف الهی با دلیل و برهان به یقین برسد. و نیز آنچه با تحقیق در درسهای معارف واضح شد، اهمیت معرفت الله ، خدا جویی ، و آثار خدانشناسی

در زندگی . و باین نتیجه رسیدیم که کسب معرفت دین و خدانشناسی واجب است پس به موضوع خدانشناسی با اشاره به توحید و اسماء و صفات خداوند متعال پرداخته می شود.

چگونه و از چه راهی باین معرفت و شناخت خدا برسیم ؟.

باید با تحقیق دین را شناخت

هر انسانی بعد از رسیدن به سن بلوغ (بلوغ فکری) باید تحقیقی در باره اعتقادات خود نماید، من که مسلمانم بدانم که آئین اسلام چیست ؟ و ایمان کدام است یعنی اول باید دین را شناخت و ایمان آورد، بعد به فروع آن عمل کرد .

و نیز دانستن معنی دین ، معنی اسلام و اداب و احکام آن و نیز معنی ایمان ، زیرا ممکن است کسی مسلمان باشد ولی مؤمن نباشد...

مردم در معرفت توحیدی همه یکسان نیستند و می توان گفت هر کسی از مرتبه و درجه ای از توحید برخوردار است که با سعی و مجاهدت، و با دلیل و برهان از معرفت توحیدی بالاتری بهره مند می شوند .

"توحید عامه" این توحید هم درجات دارد مثلا مردم عادی میدانند که خدایی هست و او را خلق کرده، و این توحید عام است که مردم با شواهدی و وسائل خاصی به این توحید میرسند . و اکثر مردم بر دین آبا و اجداد خود هستند.

قسم اول توحید ، عبارت است از "شهادت لا اله الا الله وحده لا شریک له" : معنی ظاهری، یعنی (الهی نیست الا خداوندی که یگانه است و شریک ندارد) .

و دیگر ، "الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد و لم یکن له کفوا احد" ، همه اینها توحید ظاهری هستند ، که با آن شرک اعظم نفی شده، و به آن قبله ای که همه باید بدان روی کنند نصب و معین، و جانها و اموال محترم و محفوظ ، و دار اسلام از کفر جدا می شود، و دین مردم سالم می ماند .

اگر چه بعد از آن بواسطه شهادت صادقانه ای که قبول قلب بشتوانه آن است، از شک و شبهه و حیرت در امان مانده اند ، ولی آن طور که باید؛ برای این توحید استدلال و برهان آورده نشده است .

این توحید عامه است که با مشاهده شواهد، شخص به این توحید با شنیدن واجب می شود و با بصیرتی که از جانب حق عطا می شود در قلب ایجاد میشود و با مشاهده شواهد رشد و نمو می یابد .

"توحید خاص" یعنی علاوه بر توحید اولی، این توحید با حقایق و دلیل و برهان ثابت شده باشد. "توحید خاص الخاص" که برهان صدیقین اشاره به آن دارد. در جلد دوم کتاب معارف (۲) خواهد آمد.

کلمه طیبیه

در ابتدای بعثت شعار حضرت رسول اکرم (ص) لا اله الا الله بود .

فرمود «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» این اسلام ابتدایی بود. قول «لا اله الا الله» ظاهر اسلام است و مفتاح ورود و گشودن راه است، حالا باید وارد شوی و راه بفتی و سیر کنی تا کجا؟ تا بی نهایت تا رسیدن به خدایی که له اسماء الحسنی و غرق در توحید، و نورانی به صفات خداوند و اسماء و صفات رب العالمین شوی.

عرفان نظری (دانایی که بدانی... و بعد عرفان عملی و آن چیز دیگر و مرحله بالاتری است (دارایی) است که دانایی های خود را با عمل تثبیت کنی. یعنی راه را پیدا کردی، سیر برای رسیدن به هدف، رسیدن یعنی با معرفت، یعنی شناخت هدف و معبود؛ با بر طرف کردن موانع راه. زیرا شیطان سر همین راه است و بر صراط مستقیم بر سر راه سالکان راه قرار می گیرد....).

فهمیدن این معارف با علم و عمل میسر می باشد - طریقت برای رسیدن به حقیقت است در زندگی یعنی اول علم و شناخت بعد عمل - طریقت چطور بروی، عمل و نماز و عبادات برای رسیدن به معرفت است و آن شریعت است.

عارف برای رسیدن به حقیقت و عرفان به دنبال شناخت حقیقت می گردد. پس علم و عمل، شریعت و حقیقت با هم باید باشند. ظاهر و باطن یک امرند.

ظاهر همان احکام شرع است و هر یک از اعمال راهی بسوی اوست، در نماز اول تکبیر و تسبیح و با تسلیم خاتمه می یابد.

و در باطن هم عرفان و حقیقت و رسیدن به اوست . و آن با ایمان قلبی است. اذا در معرفت و ایمان مردم متفاوت هستند ، حتی صحابه رسول (ص) با هم مساوی نبودند حضرت سلمان درجات دهگانه ایمان را کسب کرد .

تصورات جاهلانه و حکیمانه در باره خدا

یک تصور جاهلانه اینست که خداوند را نیز دارای زمان و مکان

میدانند که اولین برگ زمان خدا و آخرین مرز مکان خداست. و تصور دیگر عامیانه اینست که خداوند پدیداری است بی پدید آورنده یعنی خدا را پدیده و پدید آمده می خوانند.

تصور حکیمانه در باره خدا: «اینست که خداوند واجب الوجودی است ذاتی بی نیاز و کامل و بسیط ؛ و چون ذات خداوند را نمیتوان شناخت، همه معارف و عبادات و علوم به اسماء الله برمی گردد، که هر انسانی به اندازه علم و معرفت و قابلیت خودش از چشمه اسماء و صفات جرحه ای می نوشد.

بهرحال دریای بیکران فیض اسماء الله در تمام عوالم وجود نامحدود هستند، و آنچه که از اسمای حسنی از پرده ای غیب الغیوب بر صفحه کتابها و زبان اهل توحید و عرفا نوشته شده، نمونه ای بسیار کم از آن خزائن لامتناهی حق تعالی است هر اندازه که انسان معرفت به خدا و اسماء و صفات الهی بیشتر داشته باشد، انس او با خدا افزون میگردد، و به آرامش بیشتری می رسد، چون احساس میکند کسی دارد که همه چیز بدست اوست.

آگاهی موجودات به مبدأ

*اصل آگاهی هر موجودی، از جمله انسان، به مبدأ جهان جای تردید نیست و این آگاهی از مبدأ عالم، فطری انسان است. وجود خدا از هر چیزی روشن تر و حضورش برای هر شیئی نسبت به تمام چیزها نزدیک تر است. خفای او از شدت ظهور او و دوری وی از شدت نزدیکی است.

از این رو حضور نور آسمانها و زمین را با زدودن غبار گناه و خودبینی می توان با تمام هستی امکانی خویش یافت. هر موجودی به او آگاه است، گرچه دانش به این معرفت خود را نداشته باشد یا در تطبیق آن خطا کند، خدای سبحان نزد هر جاهلی آشناست، چه رسد به عالم: «معروف عند کل جاهل»

بنابراین: انسان با همه وجود و استعداد فطری خود معترف به مبدأ هستی بخش است.

باید از اسلام به ایمان رسید

اول الدین معرفته- مسلمان حتما معرفت عقلی ابتدایی به پروردگارش دارد لکن کافی نیست و به اصطلاح، اسلام به معنی الاعم است بلکه باید به مراتب ایمان و اعتقاد قلبی برسد که اسلام به معنی الاخص است.

قرآن مجید سفارش می فرماید: نباید بمیرید مگر اینکه مسلمان باشید^۶
یعنی تسلیم خدایتعالی باشید. مدار همان ایمان قلبی است و تا ایمان
قلبی پیدا نشود کمال انسانی ظهور پیدا نمی کند- تکامل انسان در
معرفت قلبی خدا است، راه پیدا کردن با خالق است.

در سوره حجرات می فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ
فِي قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ...^۷

عربهای بادیه‌نشین می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان
نیلورده‌اید، ولی بگویید اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دل هایتان وارد
نشده^۷

بلکه بگوئید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به
دل‌هایتان راه نیافته است (و نور ایمان سراج‌هی قلوبتان را روشن
نکرده است).

برخی از بادیه‌نشینان که از معارف الهی بویی نبرده بودند و به همین
اسلام ظاهری گرویده بودند، ادعا می کردند ما ایمان آورده‌ایم- در
این آیه تصریح می فرماید این مرتبه از اسلام ظاهری است و چیزی
نیست که شما را به کمال برساند مگر اینکه مقدمه برای ایمان و
اعتراف قلبی بشود.

^۶ سوره ۳ آیه ۱۰۲

^۷ سوره ۴۹ آیه ۱۴

ایمان اثری دارد می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی) آنان، در ایمان خود درست و راستگویند.

بلی در مرحله اول اسلام است، اسلام به همان معنی استدلال عقلی و معرفت اجمالی دارید- و تنها تسلیم احکام است. سعی کنید ایمان قلبی پیدا کنید، به کمال برسید « و کمال معرفته التصدیق به » ایمانی در دلتان ، تصدیق به حق، خشوع برای خدا پیدا شود.

برای پیدایش ایمان و علم در قلب ، باید "حجاب نفس" را برداشت تا مانع خود بینی نگردد، تا انسان خودش را وجود مستقلی می پندارد چگونه می شود رب العالمین را ببیند؟

تا این اشتباه بر طرف نشود چگونه حقیقت ظاهر می گردد که ممکن الوجود است، یعنی موجودی که هستی به او داده شده و عین ذاتش نیست، در حالی که این شخص باورش نشده که در هستی و آثار هستی همه و همه به خدا نیارمند است.

تنها واجب الوجود است که هستی عین ذاتش و صرف وجود او است. جز او همه مراتب هستی از جهت ذات هیچ اند ، باید هستی به

آنها افاضه شود، تا هنوز این معنی را نفهمیده و خودش را موجود مستقلی می پندارد، چگونه خدا شناس می گردد؟

مناجاتی از خواجه انصاری

الهی! با تو آشنا شدم، از خلاق جدا شدم و در جهان شیدا شدم؛ نهان بودم، پیدا شدم. الهی! هر که تو را شناخت، هر چه غیر تو بود بینداخت.

هر کس که تو را شناخت، جان را چه کند؟

فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟

دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟

معمای هستی

بشر در پرتوی حس کنجکاوی ، خواهان درک راز هستی و معمای خلقت است ، او همواره می خواهد بفهمد که سر آغاز هستی و سر انجام آن کجا است ، و خود او از کجا آمده و راز آفرینش او چیست؟ و بسیاری از افراد بشر در سنین معینی از عمر خود می پرسند که :
از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود ؟

گروهی بر اثر داشتن سرمایه علمی کافی ، و رهبریهای صحیح ، موفق می شوند تا حدودی بدرک راز خلقت و سر آغاز و سر انجام برسند . یعنی برای کسب معرفت مبدأ و معاد، و شناخت خدای هستی بخش ، وقت می گذارند و کوشش می کنند تا به حقیقت برسند .

ولی برخی که بر اثر ناهمواریهای محیط ، به دنبال کشف حقیقت نرفته، و حس کنجکاوی آنها به طرز صحیحی رهبری نشده ، و یا اگر خود آنها سرمایه علمی کافی برای حل این معما نداشته باشند ، در دریای حیرت فرو می روند و دچار تشویش های فکری و فشار روحی خاصی بسر می برند ، و درونی نا آرام دارند گر چه خود متوجه نباشند و درد خود را ندانند.

انسان در پرتو اعتقاد به خدای حکیم علی الاطلاق ، و خدای رؤف و مهربان ، خدایی که به مصالح و مفاسد بندگان خود از خود آنها آشناتر

است . او آفریننده ، و هستی بخش همه موجودات جهان و عوالم هستی است . وجود مطلق و کمال مطلق ، که حی و قیوم ، حکیم و علیم ، و هو نوالجلال و الاکرام ، و مدبر امور و رب العالمین است .

آیا سزاوار است برای شناخت چنین خدایی کوتاهی شود ؟ عقل می گوید باید لحظه ای از کوشش برای کسب معرفت پروردگار جهان آفرین آرام ننشست . و برای رسیدن به حقیقت و قرب الهی ، مجاهدت کرد . زیرا آرامش و سعادت دو جهان در پرتوی معرفت است .

و این که هدف خلقت ، معرفت الله است؛ پس برای رسیدن به مقصد باید به کسب این معارف مبارک نموده و به حقیقت رسید .

راههای شناخت خدا

بشر در تاریخ زندگی خود برای درک خدای جهان ، راههای گوناگونی داشته و هر فردی به مقتضای استعداد و توانائی فکر خود ، راهی را انتخاب نموده و به مقصد رسیده است .

و نیز در باره خدا شناسی از زمانهای دور تا به امروز کتابهای فراوانی نوشته شده ، و بحث ها و گفتگوهای فراوانی در میان دانشمندان و فلاسفه بوده است .

فلاسفه و متکلمین و عرفاء هر کدام برای پی بردن به این حقیقت راهی را انتخاب کرده اند .

۱- راه عقل

۲- مطالعه در آفاق و انفس - آسان ترین و نزدیکترین راه .

۳- مراجعه به کتاب و سنت صحیح

۴- کشف و شهود عرفانی این قسمت را ما کار نداریم که مخصوص عرفا است.

اثبات وجود خالق از نظر فلاسفه

دانشمندان الهی با دلایل عقلی اثبات وجود خالق را ثابت کرده اند ، خالقی عالم و حکیم و قادر و... هم اکنون دانشمندان الهی در سراسر دنیا که ایمان راسخ به خدا دارند همگی از روی دلایل متقن و استوار معتقد به وجود خدا بوده اند . و هیچ گاه ترس و لرز از نیروی طبیعت (که بعضی بر این عقیده غلط هستند) آنان را در این اتفاق سوق نداده است.

دانشمندان و فلاسفه : اثبات وجود خالق را از راههای عقلی با دلیل و برهان بیان کرده اند :

ارسطو ، وجود حرکت عمومی را گواه بر وجود محرک می دانسته و می گوید: هر نوع حرکتی به محرکی نیازمند است و حرکت عمومی در جهان ماده ، قطعاً به محرکی خارج از وجود خود لازم دارد. پس وجود آفریدگار جهان را با برهان حرکت ثابت میکند که عالم متحرك است و هر حرکتی احتیاج به محرك دارد .

و افلاطون، حدوث جهان را دلیل بر وجود آفریدگار گرفته است و با

برهان حدوث به این نتیجه می رسد که دنیا متغیر است و هر متغیری حادث است و احتیاج به محدث و ایجاد کننده ای دارد .

و سقراط ، با تکیه به برهان نظم می گوید : عالم منظم است و هر منظمی احتیاج به ناظم دارد. او می گوید هر عضوی از اعضای بدن انسان حاکی است که برای هدفی آفریده شده .

او در باره وضع ساختمان گوش ، نظم دندانها و سایر اعضاء بدن سخن می گوید و هدف آفرینش را از خلقت تشریح می نماید و نتیجه می گیرد که آیا این همه نظم و ترتیب ، این همه اسرار و رموز ، گواه بر این نیست که وجود انسان اثر و نتیجه تصادف و اتفاق نمی باشد، بلکه آفریننده ای دانا و توانا او را به وجود آورده است .^۱

تکیه قرآن به اصول عقلی و ابتکاری

قرآن در دعوت های خود به سوی خدا همواره به یک سلسله اصول عقلی و ابتکاری تکیه کرده و به عقول فلاسفه ای که بعد از نزول قرآن ظهور نموده اند درخشندگی خاص بخشیده است . او توجه بشر را به مبدا آفرینش چنین جلب کرده و می فرماید:

"ام خلقوا من غیر شیئی ام هم الخالقون"

می فرماید: آیا بدون علت آفریده شده اند یا خود خودشان را به وجود

^۱ دائره المعارف فرید وجدی ماده «سقر» ج ۵ ص ۱۹۱ - ۱۹۰ . / بنقل از کتاب راه خدا شناسی . / آ... جعفر سبحانی .

آورده اند؟ از آنجا که هر دو باطل است دیگر تردیدی نیست که قدرتی آنها را پدید آورده است؛

بار دیگر ، از آفرینش آسمانها و زمین بر وجود خود استدلال نموده و می فرماید:

"افی الله شك فاطر السماوات و الارض "

آیا در وجود خداوند که خالق آسمانها و زمین است تردید است

و در جای دیگر از وحدت ماده و اینکه از یک آب و خاک میوه های مختلفی به وجود می آید استدلال بر وجود خدا نموده است آنجا که در سوره رعد آیه ۴ می فرماید:

در زمین قطعات به هم پیوسته ایست و باغ هائی از انگور و کشت نخلهائی از يك بن و دو بن همگی با آب واحد سیراب می شوند برخی از میوه ها را با برخی دیگر مزیت و برتری دادیم ، در این اختلاف با این که همگی با یک آب سیراب می شوند، برای افراد خردمند آیات و نشانه هایی از توحید است .^۹

لذا اگر مادیون قرآن را یک کتاب آسمانی هم ندانند، ولی می پذیرند که قرآن بزرگترین کتاب توحید برای ملل جهان است .

و نتیجه اینکه راهنمای بشر به سوی خدا در ادوار گذشته علاوه بر فطرت همان نظم بسیط و ساده بود که از جهان درک می کرد ، و بر

^۹ رعد ۴

اساس قانون علت و معلول برای مجموعه جهان علت می طلبد.

زیرا قانون علت و معلول از قوانین کهنی است که در همه ادوار زندگی بشر مورد توجه بوده است و بشر دیرینه آنقدر کم هوش نبوده که چنین قانونی در محیط اندیشه وی وارد نگردد.^{۱۰}

آسانترین و نزدیک ترین راه

آسانترین و نزدیک ترین راه برای شناخت و معرفت الله «آیات آفاقی و انفسی» هستند حال با اشاره ای مختصر به این آیه، سیر و سلوک سالک را در آفاق و انفس، تا رسیدن به معرفت اسماء و صفات الهی ادامه می دهیم. در قرآن به این راهها در اخر سوره فصلت اشاره شده انجا که می فرماید:

سُنُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^{۱۱}

ما به آنان هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین ، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است .

^{۱۰} راه خدا شناسی ص ۹۲ تا ۹۶ بطور خلاصه
^{۱۱} فصلت ۵۳

آیا تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرات کائنات و وجود موجودات نگاشته است؟) .

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ^{۱۲}

آگاه باشید که ایشان درباره ملاقات با پروردگارشان (برای حساب و کتاب) در شكّ و تردیدند (و رستاخیز را باور نمی‌دارند). هان بدانید که خدا (علم و قدرتش) همه چیز را دربر گرفته است (و از هر چیزی آگاه و بر هر چیزی توانا است). «مَرِيَّةٌ»: شكّ و تردید.

سیر آفاقی و انفسی در قرآن

همانطور که اشاره شد راههای بسیاری برای رسیدن به معرفت الله بیان شده است؛ اما قرآن به دو راه آسان و نزدیک اشاره می‌کند، و برای کسانی که به مرض شبهات گرفتار نباشند همین دو راه بهترین و آسان‌ترین راه برای رسیدن به معرفت الله است.

و برای همه مردم با توجه و تدبیر در آیات الهی مفید و راهگشاه است. که با تأمل و دقت در آیات آفاق و انفسی انسان به این درک برسد، یعنی باور کند که در سراسر عالم هستی «نظم و هدف و نقشه» وجود دارد که نشانی از توحید، و پروردگاری با اسماء و

^{۱۲} فصلت ۵۳ و ۵۴ .

صفات حسنی دارد که از اعماق وجود خود اعتراف کند «انه لا اله الا هو» .

لذا بهترین راهی که می تواند ما را به زودی به این مبدأ بزرگ جهان هستی نزدیک سازد دو راه است : راهی از درون (نزدیک ترین راه) ، و راهی از برون (آسان ترین راه) ، که در قسمت اول سری به اعماق وجود خود می زنیم و ندای توحید را از درون جان خود می شنویم .

لذا در عالم پهناور آفرینش به گردش می پردازیم و نشانه های خدا را در پیشانی تمام موجودات و در دل هر ذره ای مشاهده می کنیم . و با سیری در قرآن، در سوره فصلت که به آیات آفاقی و انفسی اشاره دارد می پردازیم، آن جا که می فرماید:

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ

حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ ۗ ﴿٥٤﴾

(به زودی نشانه های خود را در کرانه های جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی تردید او حق است . آیا بس نیست که پروردگارت [با ارائه کردن حقایق تکوینی و دلایل طبیعی] بر همه چیز گواه است [که تنها او آفریننده و بی نیاز است و غیر او مخلوق و از هر جهت نیازمند به اوست .]

۱۳ سوره فصلت آیات ۵۳ و ۵۴

آگاه باش! آنان به لقاء پروردگارشان در تردیدند. [و] آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بی‌نهایتش] احاطه دارد.

این آیه اشاره به سه راه برای شناخت خدا دارد:

۱- «آسان‌ترین راه» راهی از برون آیات آفاقی و انفسی (از معلول به علت)

۲- (نزدیک‌ترین راه «راهی از درون (فطرت).

"من عرفه نفسه لقد عرفه ربه"

۳- برهان صدیقین "

تأملی در سیر آفاقی و انفسی

سیر آفاقی بر اساس تعلیم و تعلم و علم حصولی بوده و آسان و همگانی است مانند پی بردن به چشمه و آب از طریق چمن و باغ که به نمونه‌های فراوانی در قرآن اشاره شده.

توضیح بیشتر آیه: «آفاق» به معنای نواحی و «شهود» به معنای شاهد یا مشهود است. مراد از آیات آفاقی و بیرونی، حوادثی است که قرآن خبر داده که به‌زودی واقع می‌شود؛ مانند: وعده نصرت و غلبه کلی دین و انتقام از مشرکین قریش و قتل آنان در جنگ بدر و غیر آن که همه آنها همانطور که قرآن خبر داده بود محقق شد.

اما سیر انفسی: مقصود از آن یکی از راه‌های بزرگ معرفت توحید، یعنی مشاهده درون خویش است. آیات انفسی نشانه‌های موجود در

گوهر ذات شخص و روح است. در حالی که آیات افاقی نشانه‌های بیرون از انسان از قبیل نشانه‌های زمینی، آسمانی و مانند آن و نیز نشانه‌هایی در بدن انسان است.

آیات انفسی دلایل درونی در وجود انسان است که به حقانیت قرآن شهادت می‌دهد. چون هیچ موجودی نیست جز آنکه محتاج به خدا و وابسته به اوست. و خدا قائم بر آن و قاهر و مافوق آن است.

پس خداوند برای هر چیزی در ذاتش مشهود و معلوم است، هر چند که بعضی از انسانهای ظلم و جهول او را نتشناسند یا نادیده بگیرند.

آفاق جلوه گاه صفات حق تعالی است

تدبیر و تأمل در مخلوقات برای درک عظمت خالق هستی بخش و نیز منظور از همه تحریر و ترغیب بیشتر به تأمل و تدبیر در خلقت آسمان می‌باشد.

اول دید ظاهری: يك دیده، دیده ظاهری که با چشم غیر مسلح وبدون توسل به تلسکوپ و دوربین های مجهز منظره شب و کواکب درخشانده و آسمان فروزنده صحنه دلفریب و روح افزای خورشید و ماه و ستارگان دلربا را در برابر خود مجسم می‌بیند.

دیده دیگر، دیده مجهز و مسلح است، که می‌بیند بسیاری از این ستارگان عوالم بزرگ و شهرها و مساکن بیشماری هستند دارای خیابان ها و کوچه ها و موجوداتی که در آنها سکونت می‌کنند و

اخبار و روایات ائمه طاهرين از وجود آنها خبر داده و علوم امروز نیز مضمون آن اخبار را تأیید میکند و بر درستی و عظمت اسلام گواهی می دهد .

حدیثی زیبا و قابل تأمل

چنانکه علامه مجلسی به سند معتبر از جابر از امام باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود (إن من وراء شمسك هذه أربعين عين شمس ما بين عين شمس إلى عين شمس أربعون عاما فيها خلق كثير ما يعلمون ان الله عز وجل خلق آدم أم لم يخلقه وان من وراء قمركم هذا أربعين قرصا من القمر ما بين القرص إلى القرص أربعون عاما فيها خلق كثير لا يعلمون ان الله عز وجل خلق آدم أم لم يخلقه)^{۱۴}

(یعنی در پشت این خورشید شما چهل چشمه خورشید وجود دارد که میان هر کدام چهل سال مسافت است و ممکن است منظور سال نوری باشد که نور در ثانیه پنجاه هزار فرسنگ راه طی میکند یا منظور حرکت چهل سال خورشید باشد.) .

در آن ها مخلوقات زیادی زندگی میکنند که از خلقت آدم خبر ندارند و در پشت این ماه چهل چشمه ماه است که ما بین هر ماه تا ماه دیگر چهل روز مسافت است در آن ها مخلوقات بسیاری وجود دارد که نمیدانند خدا آدم را خلق کرده یا نه. البته با پیشرفت علم بسیاری از ایات آفاقی در آسمان برای بشر کشف شده و به حقایقی دستیافتند

^{۱۴} جلد هفتم بحار الانوار باب انهم الحجه علی جميع العوالم .

گرچه هنوز بشر راهی طولانی در پیش رو دارد تا بتواند به گوشه ای از حقایق و عجایب عالم هستی علم پیدا کند.

حرکت دلیل بر محرک است

حرکت کرات و منظومه های شمسی و زمین و سایر اقمار و کواکب خود دلیل مستقلی و محکم بر وجود حضرت باری تعالی است. زیرا حرکت هر چیزی دلیل بر وجود محرک است و هیچ متحرکی بدون محرک بحرکت در نمی آید.

چون حرکت مثل هستی اشیاء ، امری است ممکن و ذاتی اشیا نیست. و محرك آنها خدای متعال است . و روزی همه از حرکت میافتند و تصادم و تصادف کرات خواهد رخ داد چون محرك آنها خدای متعال است و با اراده اوست ، و تا او بخواهد و تا وقتی که مقدر کرده است. لذا فرموده اند : علیکم بدین عجائز یعنی توحید را از پیره زنی که چرخ می ریسید بیاموزید.

بلی در طبع هر داننده ای هست

که با گردنده گرداننده ای هست

از آن چرخه که گرداند زن پیر

قیاس چرخ گردون را همی گیر

اگر چه از خلل یابی درستش

نگردد تا نگردانی نخستش^{۱۰}

و دیگر از دلایل کرات و سیارات بر وجود خالق متعال نظام عجیب و حیرت افزای آنها در هنگام حرکت است ، هر کدام در مدار معین و مخصوص بخود بسرعت هرچه تمام تر درگردشند بطوریکه اگر یک ملیمتر از مدار خویش منحرف گردند نابودی عالم همان زمان خواهد بود . اگر حرکت آنها طبق حساب صحیح و منظمی نبود هیچگاه منجم نمیتوانست از گرفتن ماه و خورشید خبر دهد و خبرش راست و صحیح درآید.

نظم صحیح کرات و سیارات است که روز و شب هر یک به جا و موقع خود می آید و میرود هیچ یک پیش از موقع نمی آید و بیش از اندازه وظیفه اش مکث نمی کند ، بهار و تابستان ، پاییز و زمستان هیچگاه دیده نشده که به تأخیر افتد یا زیاده از اندازه درنگ کند؟.

نظم در عالم و تربیت موجودات

این آمد و شد منظم شب و روز و فصول چهارگانه به خاطر تنظیم حوائج بشر و تامین خواسته‌های موجودات است ، و خود مستقلاً دلیل بر فاعل حکیم و خالق علیمی است که می‌داند رویش نباتات ، و تکامل ابدان و اجسام حیوانات و تکوین معادن و فلزات ، همه محتاج

^{۱۰} نظامی

به رفت و آمد نور و ظلمت و حرکت و برودت و وزش باد و ریزش باران و تابش خورشید است .

لذا با ملاحظه به انجام این امور حرکت کرات و سیارات را به این طرز که مشاهده می‌کنیم قرار داده است و اوست که شب و روز را به نظم و حساب صحیحی جریان می‌دهد و اگر این جریان تغییر کند کسی نمی‌تواند چاره ای بیاندیشد .

در سوره القصص می‌فرماید :

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ
يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

بگو : به من خبر دهید ، اگر خدا شب را بر شما تا روز قیامت پاینده و جاوید کند ، کدام معبودی است جز خدا که برای شما روشنایی بیاورد ؟ پس آیا [دعوت او را] نمی‌شنوید ؟ (۷۱)

و نیز می‌فرماید :

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ
اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

بگو : به من خبر دهید اگر خدا روز را بر شما تا روز قیامت پاینده و جاوید کند ، کدام معبودی است جز خدا که شبی را برای شما بیاورد تا در آن بیارامید ؟ پس آیا [آثار قدرت او را] نمی‌بینید ؟ (۷۲)

و نیز می‌فرماید :

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از رحمت خود شب و روز را برای شما قرار داد ، تا در شب
بیارامید و [در روز] رزق و روزی بجوید ، باشد که سپاس گزاری
کنید .^{۱۶}

اری ، می فرماید: آیا نگاه نمی کنید؟ از رحمت اوست که شب را
برای استراحت و روز را برای شما قرار داد شاید سپاسگزاری نماید

رابطه (نظم و عقل) .

این حقیقت در برابر وجدان همه انسانها ظاهر است که نظم در هر
دستگاهی که باشد حکایت از (عقل) و (فکر) و (نقشه) و (هدف) می
کند که انسان در این (درک وجدانی خود) نیاز چندانی به استدلال نمی
بیند.

بنابراین هر جا دستگاه منظمی است در کنار آن هم عقل و هوش
وجود دارد ؛ و هر قدر آن دستگاه بزرگتر ، دقیقتر ، جالبتر باشد علم و
عقلی که آن را ایجاد کرده است به همان نسبت بزرگتر خواهد بود.

قران مجید می گوید: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفس...»

با توجه به نمونه هایی از نظام آفرینش و با تامل و دقت در آیات آفاقی
و انفسی، انسان باید به این درک برسد؛ یعنی باور کنیم که در سراسر

^{۱۶} قصص آیات ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ .

جهان هستی نظم و هدف و نقشه « آشکارا دیده می شود. و کتابهای علوم مملوء از شگفتی ها و عجایب خلقت است که درس توحید و خدا شناسی و عظمت پروردگار را بما نشان می دهد ، و اینکه طبیعت بی شعور چگونه شعور می آفریند؟

آیا می توان باور کرد که این دستگاه فوق العاده ظریف و دقیق و پیچیده و اسرار آمیز ساخته طبیعت بی شعور باشد؟ شگفت آورتر از این چیزی نیست که طبیعت بی عقل را خالق عقل بدانیم. قرآن مجید در سوره ذاریات میفرماید :

«...و فی انفسکم افلا تبصرون»

(در وجود خود شما نشانه های بزرگی از قدرت و عظمت خدا است ، آیا نمی بینید؟ آیا تنها مطالعه اسرار یک دانه اتم کافی نیست که انسان را با آفریدگار خود آشنا کند؛ لذا می توان گفت که به تعداد اتم های جهان دلیل بر وجود خدا داریم .

قرآن در سوره کهف آیه ۱۰۹ می فرماید:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي
وَلَوْ جُنْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا

بگو : اگر دریا برای (نگارش شماره و صفات و ویژگیهای) موجودات (جهان هستی) پروردگارم جوهر شود ، دریا پایان میگیرد پیش از آن که (سخن از تعداد و حقائق و رموز) موجودات پروردگارم پایان پذیرد ، هرچند هم همسان آن دریا را به عنوان کمک بدان بیفزائیم (و مرگب و جوهرش نمائیم) .

« کَلِمَاتِ » : سخنان، مراد موجودات و مخلوقات جهان هستی است. مراد آیه ، ترسیمی از بی‌نهایت و بیان کثرت است .

مناجاتی از خواجه عبدالله انصاری:

الهی ای خالق بی مدد و ای واحد بی عدد، ای اول بی هدایت و ای آخر بی نهایت ای ظاهر بی صورت و ای -باطن بی سیرت، ای حی بی ذلت ای مُعطی بی فطرت و ای بخشنده بی منت، ای داننده راز ها، ای شنونده آواز ها، ای بیننده نماز ها، ای شناسنده نامها، ای رساننده گامها، ای مُبّرّا از عوایق، ای مطلع بر حقایق،

ای مهربان بر خلائق عذر های ما بپذیر که تو غنی و ما فقیر و بر عیبهای ما مگیر که تو قوی و ما حقیر، از بنده خطا آید و ذلت و از تو عطا آید و رحمت .

الهی! دلی ده که در آن آتش هوا نبود، و سینه ای ده، که در آن زرق و برق و ریا نبود.

همه را از خودپرستی رهایی ده. مه را به خود آشنایی ده. همه را از مکر شیطان نگاهدار. همه را از کید نفس آگاه دار.

جلسه چهارم

چگونه از آفاق به خدا می‌رسیم؟

۱- برهان نظم و تناسب

در جهان مجموعه های متناسب و دقیق فراوانی دیده می‌شود، مثل نظم موجود در دستگاه های مختلف جانوران و گیاهان و ... که امکان تصادفی بودن آن از نظر علمی محال است و با توجه به این نظم که از دقت و علمی زیادی برخوردار است، به وجود ناظمی دارای شعور و علم پی می‌بریم که این مجموعه‌ها را نظم بخشیده، آنها را در مسیر خود قرار داده است. این ناظم ذی شعور همان خداوند متعال است.

۲- برهان محدودیت

هر چیزی که در این عالم وجود دارد محدود به حدی است و فراتر از حد خودش وجودی ندارد و این شیء محدود، به محدّدی نیاز دارد که خود غیر محدود باشد. زیرا حد فعلی او یا ناشی از خود شیء است که امر به دست خودش باشد. که این خلاف واقع است. و یا ناشی از محدّدی است غیر از حد محدود که او را در این حد قرار داده است این محدّد کسی جز خدای متعال نیست.

۳- برهان تدبیر

وقتی که به موجودات عالم نگاه می‌کنیم علاوه بر نظم و تناسب موجود بین موجودات ، می‌بینیم که عالم تحت تدبیر و هدایت مدبری عالم و حکیم است ، به گونه‌ای که هر موجودی را به سوی وظایفش هدایت می‌کند ، مثل زنبور عسل ، مورچه و ... که همه امور را به صورت غریزی به آنها داده و آنها را هدایت می‌کند.

و چون تدبیر امور در همه موجودات شیوع و سرایت دارد ، این امر نمی‌تواند خارج از تدبیر حکیم علیمی باشد ، و این حکیم علیم همان خداوند متعال است .

سؤالی قابل تأمل

سؤال ؟ اگر آیات آفاقی آسان و همگانی است ، پس چرا همه متوجه نمی‌شوند ؟ و این آیات الهی را نادیده گرفته اند ؟

جواب : در آخر سوره آل عمران آیات قابل توجهی بیان شده که بلکه بتوان به جواب این سؤال رسید.

می‌فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ «لَايَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ».

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.^{۱۷}

^{۱۷} آل عمران ۱۹۰ و ۱۹۱

مسئلاً در آفرینش آسمان ها و زمین، و رفت و آمد شب و روز نشانه هایی [بر قدرت، ربوبیت و رحمت خداوند] برای خردمندان است.

هم آنان که همواره خداوند را در حال ایستادن و نشستن و خوابیدن یاد کرده [و قلباً مورد توجه قرار می دهند]، و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین اندیشه می کنند، [و از عمق دل می گویند:] پروردگار! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو [از هر عیب و نقصی] پاک و منزهی، ما را از عذاب آتش نگاه دار!

هدف قرآن رسیدن به معرفت الله

و نیز در آیه دیگر می فرماید:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

از این آیات استفاده می شود که هدف از آیات قرآن و آیات آفاقی و انفسی رسیدن به معرفت الله است .

می فرماید: اوست که خورشید را درخشان و ماه را تابان قرار داد، و برای ماه منازلی [چون هلال، تربیع، بدر و مُحاق] مقدر نمود تا شمار سال ها و حساب [دیگر اوقات زندگی، و تنظیم برنامه های معاش] را بدانید. خداوند آن ها را جز به درستی نیافریده، او نشانه های توحید و ربوبیت] را برای مردم دانا روشن و واضح بیان می کند.

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
«لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ»^{۱۸} یونس

و نیز می فرماید: یقیناً در رفت و آمد شب و روز، و آنچه خداوند در آسمان ها و زمین پدید آورده «برای تقوایبندگان نشانه هایی [بر توحید و قدرت بی نهایت خداوند] است»

پس جواب سؤالات در آیات قرآن بیان شده ، ولی برای کسانی که متقی باشند و اهل تفکر و تعقل باشند قابل فهم است .

توجه و تأمل در آفاق

اولین راه برای خدا شناسی راهی از بیرون و آیات آفاقی است . برای پدید آمدن و باقی ماندن هر موجودی باید یک سلسله قوانین و شرائط خاص دست به دست هم بدهند، و در غیر این شرائط خاص رشد موجودات ممکن نیست.

با تأمل و تدبیر می یابیم که هر موجودی اثری مخصوص به خود دارد یعنی آن اثر خاص ذاتی است و از آن جدا نمی شود.

تمام اعضاء موجودات زنده با یک دیگر همکاری دارند ، و نیز تمام موجودات مختلف جهان نیز هماهنگی مخصوصی با هم دارند.

^{۱۸} یونس ۵ و ۶ .

پی بردن از معلول به علت

سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ

به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌های جهان برای شناخت و یکتائی خداوند هستی بخش، با دو نوع برهان ارائه می‌شود:

یکی از خود ذات پاک خداوند است؛ و این برهان را در اصطلاح منطق برهان «لم» یا «لمی» نام گذارده‌اند، که از مؤثر پی به اثر می‌برند. چنان‌که در مقابل آن برهان دیگری است بنام برهان «ان» و آن پی بردن از اثر به مؤثر است.

آیات توحیدی آسمانی

بیان شد که قرآن دو راه را آسان‌ترین و نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به حقیقت و معرفت الله معرفی می‌کند. نزدیک‌ترین راه را (راهی از درون و فطرت) و آسان‌ترین راه را از طریق آیات آفاقی و تفکر و تأمل در مخلوقات و از معلول به علت معرفی می‌کند.

در سوره آل عمران آیه ۱۹۰ می‌فرماید:

"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ" ۱۹

^{۱۹} آل عمران ۱۹۰

مسئلاً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمانها و زمین ، و آمد و رفت (پیاپی ، و تاریکی و روشنی ، و کوتاهی و درازی) شب و روز ، نشانه‌ها و دلائلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است .

« آيَات » : ادله و نشانه‌هاي دالّ بر قدرت خدا . « أُولِي الْأَبَاب » : صاحبان عقل و خرد .

در این آیه مبارکه ابتدا خلقت آسمانها را دلیل بر وحدانیت ذات پاک الهی قرار داده و در آیه دیگر می فرماید:

"قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" ۲۰

بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمانها و زمین چه چیزهائی است ؟ !

آیات (خواندنی کتابهای آسمانی ، از جمله قرآن ، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر ، و اندرزاها و اندازها هیچ کدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند .

بنگرید . دقت کنید . « الْآيَاتُ » : دلائل و براهین . عجائب و غرائب جهان . نشانه‌هاي دالّ بر وجود خدا در گستره هستی .

و نیز در آیه دیگر می فرماید:

"أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" ۲۱

(آنان به یکتاپرستی و توحیدی که محمد ایشان را بدان می‌خواند ، ایمان نمی‌آورند) آیا آنان به مُلک (پهلوار و عظمت شگفت) آسمانها و زمین (و عجائب و غرائب آنها) و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند (و آنها را ورنه‌انداز و واری نمی‌کنند ، تا کمال قدرت صانع و وحدانیت مالک جهان را ببینند ؟)

و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد ؟ (پس تا فرصت باقی است حق را بپذیرند و ایمان به حق را در خود تقویت کنند ، و در پذیرش اسلام امروز و فردا نکنند .

اگر آنان به این قرآن که پر است از دلیل و برهان ، ایمان نیاورند (پس بالاتر از آن به چه سخنی (و دعوت دیگری) ایمان می‌آورند ؟) شاید در انتظار کتابی برتر از قرآنند ؟ چه نادان مردمانند ؟) .

توضیحات : « مَلَكُوت » : مراد از ملکوت آسمانها و زمین ، عجائب و غرائب و دلایل و براهین موجود در آنها است . مراد این است که کسی که به قرآن ایمان نمی‌آورد ، باید از ایمان آوردن او به چیز دیگری قطع امید کرد .

در این آیه از برهان «ان» ، یعنی پی بردن از معلول به علت و از مخلوق به خالق را دو نوع معرفی فرموده ؛ يك نوع جمیع "عوامل هستی" است .

و نوع دوم "وجود انسان" است ؛ که در حقیقت همه عالم را یکطرف و انسان را در برابر همه موجودات قرار داده است . و این خود دلیل مهمی بر بزرگی و عظمت انسان می باشد.

فرق معرفت آفاقی و انفسی

در حقیقت بین تفسیر آفاقی و انفسی قرآن کریم، فرقی میان دانائی و دارائی است.

در تفسیر آفاقی ، انسان به مفهوم آیات قرآن کریم دانائی می یابد، در حالی که در تفسیر انفسی، معنای عینی و حقیقی آیات قرآن کریم را می چشد و دارا می شود .

چه بسا انسان در دایره تفسیر آفاقی، خوب سخنوری و اصطلاح پردازی کند، و به درستی برهان و استدلال اقامه کند، اما شمه ای از دریای بی کران تفسیر انفسی قرآن کریم نچشیده باشد، و از حقیقت وحی و انزال قرآن کریم، ذره ای را ادراک نکرده باشد.

به تعبیر دیگر فرق میان تفسیر آفاقی و تفسیر انفسی، همان فرق میان علم حصولی و علم شهودی است.^{۲۲}

^{۲۲} *منابع: تفسیر المیزان، شرح انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، کتاب حفظ موضوعی قرآن

سیر انفسی چیست؟

در آموزه‌های تربیتی قرآن وقایع بی‌نظیری چون بیداری فطرت انسان در گرفتاری‌ها، ایمان سحره فرعون، یقین و اطمینان حضرت ابراهیم(ع) و نمونه‌های دیگری بیان شده که بیانگر سیر انفسی و معنوی، و حاکی از اندیشیدن در اعماق وجودی و فطرت خداجوی بشر است.

در این سیر، برخلاف سیر و سلوک عارفانه، حجاب‌های ظاهری و باطنی سریع از بین رفته و اثر کشف حقیقت در آدمی آشکار می‌گردد، و اثربخشی آن به مراتب دینی انسان‌ها وابسته است. و آثار عملی آن نقش تربیتی ارزشمندی در هدایت و سعادت آدمی دارد.

قرآن مجید؟ در سوره ذاریات میفرماید:

«...و فی انفسکم افلا تبصرون»

(در وجود خود شما نشانه‌های بزرگی از قدرت و عظمت خدا است، آیا نمی‌بینید؟ و نیز در احادیث می‌خوانیم:

"من عرفه نفسه لقد عرفه ربه"

انسان با کشف آیات انفسی در درون خود و سفر به اعماق وجودی خویش، با شناخت خود به خداشناسی راه می‌یابد؛ از این رو، هر چه معرفت نفس نیکوتر و بهتر شود، معرفت حق و خداشناسی نیز نیکوتر و بهتر می‌شود.

یکی از نشانه‌هایی که خداوند برای کشف حق و حقیقت قرار داده، آیت و نشانه انفسی است که در باطن وجود بشر به ودیعه نهاده شده و هرگاه متوجه آن شود، با حقانیت حق آشنا و دیده دل و جانش بینا و قلبش بیدار می‌شود.

این سفر انفسی یک سیر روحانی و برخاسته از فطرت خداجوی عموم انسان‌هاست و برخلاف سیر و سلوک مختص عارفان و سالکان نبوده، ایصال الی المطلوبی است که طی مراحل آن سریع و آنی به وقوع می‌پیوندد. اما به راستی سیر انفسی چیست و در قرآن چگونه ترسیم شده است؟

در قرآن ضمن آنکه به مسئله سیر انفسی توجه ویژه شده است و ضرورت و اهمیت آن در برخی آیات منعکس گردیده، به جهاد نفس و نقش آن در سیر انفسی توجه شده و مصادیق مختلفی از آن در سیره و روش انبیا و اولیای الهی آمده است.

بررسی آیات مذکور ابعاد سیر انفسی در قرآن را نشان داده و می‌تواند به‌عنوان الگوی شایسته فراروی کسانی باشد که خواهان ره توشه مطمئن و وحیانی جهت سلوک معنوی هستند.

ای انسان تاملی در وجود خود بنما

در قرآن مجید زیاد راجع به چشم قلب سخن رفته است؛ آدمی چشم ظاهری دارد هبا حیوانات مشترک است هبا آن اجسام را

ادراک می کند و دارای چشم قلب، یعنی بصیرت است که به آن معنی و حقیقت را در می یابد.

همان طوریکه اگر پرده ای جلو چشم حس قرار بگیرد نمی تواند ببیند. چشم دل هم اگر حجابی جلوش را بگیرد مانع منور شدن و ادراک کردنش می شود، این مانع را باید خود آدمی بر طرف کند تا نور علم و تصدیق قلبی برایش طلوع کند، یعنی خدای تعالی افاضه فرماید .

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز، اگر بشود روز به روز خواسته های نفسش را کم کند، تقیداتش را اندک کند، علاقه قلبیش، ایمانش به خدایش زیادتر می گردد.

باید زحمت بکشد تا برای خودش هم کشف شود «من» چیست؟ من که نه به اختیار خودم هست شدم و نه از دنیا رفتنم به اختیار خودم هست، از وضع بدنم، نفسم اطلاع ندارد؛ چکار از من می آید؟ سود و زیان و مرگ و زندگی، نیرو و ناتوانی خودم در اختیارم نیست؛ آیا می توانم خودم را جوان و سالم نگه دارم، جلو مرگ را بگیرم، نگذارم موی سرم سفید شود، انسان باید عجز و فقر و ذاتی خودش را ادراک کند.

یاد آوری عجز، چاره ی خود بینی است

در قرآن می فرماید: ای مردم شما همه به خدا نیازمندید^{۲۳} همه در همه چیز نیازمندند،

در قوه و قدرت و ادراک، حیات که منشأ همه چیز است؛ فقر ذاتی همه مخلوقات است .

یعنی ممکن الوجود باید این فقیر بودن خود را به راستی باورش شود تا حجاب منیت بر طرف شود؛ با تفکر و تدبر و عمل، در صدد چاره اش بر آید . بی بند و باری موجب زیاد شدن و تقویت حجاب نفس می گردد.

"و البته این شناسایی به اندازه استعداد و کوشش انسان میسر است"

.

تذکری برای تدبر

نعمت هایی که به آنها بی توجهیم

در مورد اینکه ما اکنون هستیم و از نعمت وجود برخورداریم و در دنیایی به سر می بریم که یک سره نعمت خداوند متعال است و منت بر ما که اگر روزها و ساعت ها بنشینیم هرگز نمی توانیم آن ها را به شماره آوریم چه رسد به اینکه بتوانیم شکرانه آن ها را به جا بیاوریم

^{۲۳} سوره ۳۵ آیه ۱۵

از کنار بسیاری از آن‌ها با تفاوتی رد می‌شویم و گاه کفران نعمت کرده و ضایعاتشان می‌کنیم. به همین تنفس دقت کنید.

اینجا از کلام وزین خواجه عبد الله انصاری کمک می‌گیریم برای ادا کردن حق مطلب که چه زیبا گفت:

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکری واجب. از دست و زبان که برآید که از عهده شکرش به در آید...

و یا مثلاً آبی که می‌نوشیم و خنکایش عطش درون را فرو می‌نشاند و خداوند متعال در قرآن کریم به ما تذکر می‌دهد که «آیا به آبی که می‌نوشید دقت نمی‌کنید؟» و برآستی که ما دقت نمی‌کنیم و وفور نعمت‌ها ما را به عصیان کشانده است.

وای از زمانی که برای دقایقی هر چند کوتاه نعمتی را از دست بدهیم اگر دقایقی نبینیم، نشنویم، نتوانیم نفس بکشیم آنجاست که فغانمان گوش عالم را پر میکند.

در بعضی از آیات قرآن خداوند تبارک و تعالی ما را به بعضی از نعمت‌ها متذکر می‌کند، باشد که اندیشه کنیم و در فکر فرو رویم برای مثال:

- «نعمت زور بازو و قدرت بدنی»: قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِّلْمُجْرِمِينَ (قصص/۱۷)؛ گفت: پروردگارا! به خاطر

قدرت و نیرویی که به من عطا کردی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد.

قصه قوم عمالقه است: ۵۰۰ سال در مصر حکومت کردند و در شبه جزیره عربستان زندگی می کردند و مردانی قوی هیکل و قد بلند و رشید بودند ولی از آن قوم لجباز فقط دو نفرشان عاقبت بخیر شدند بدلیل خدا ترسی .

در قران می خوانیم :

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ^{۲۴}

ای بنی اسرائیل ! به یاد آورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشته‌ام (با اندیشیدن درباره آن و ادای شکر لازم) ، و به پیمان من (که ایمان و کردار نیک و باور به پیغمبرانی است که بعد از موسی آمده‌اند) وفا کنید تا به پیمان شما (که پاداش نیکو و بهشت برین است) وفا کنم ، و تنها از من بترسید (نه از کس دیگری)

. الف: یادآوری نعمت ها ب: شکرگزاری پ: وفای بعهد.

^{۲۴} بقره ۴۰

مناجاتی از خواجه انصاری

الهی! تو ساز که ازین معلولان شفا نیاید، تو گشای که از این ملولان
کاری نگشاید.

الهی! فضل تو را کران نیست، و شکر تو را زبان نیست.

من بی تو نمی قرار نتوانم کرد

احسان تو را شمار نتوانم کرد

گر بر تن من زبان شود هر مویی

یک شکر تو از هزار نتوانم کرد.

جلسه پنجم

اثبات وجود از نظر قرآن

قرآن بیشتر تأکید بر وحدانیت خداوند دارد لذا اثبات وجود نیز ثابت می شود . و علاوه از "راه فطرت" ، و "قانون علیت و از راه عقل" ، در آیات فراوانی خدا را با اَسْمَاء و صفات معرفی می کند . و ضمن اینکه قرآن بسیار به تعقل و تفکر سفارش می کند، ولی بیشتر از طریق فطرت که اقرب الطریق است ، و اسهل الطرق ، به تفکر در آیات الله تأکید دارد.

برای اثبات وجود نظام مبدأ آفرینش ، براهین متعدد و روشهای گوناگون است که از میان آنها فطری بودن گرایش به مبدأ جهان ، از همه عمومی تر و دلپذیر تر است.

ندایی از درون

عشق به خدا همیشه در جان ما بوده و خواهد بود و ایمان به خدا شعلهء جاویدانی است که قلب و روح را گرم میسازد. لذا برای شناسایی خدا ما مجبور نیستیم راه های طولانی به پیمائیم بلکه اگر سرب به اعماق وجود خودمان بزنیم همیشه صدای توحید و خداپرستی را از درون جان خود می شنویم مخصوصا در سختیها ، مشکلات و گرفتاریها، این ندای توحیدی رساتر و قوی تر میشود ، و ما بی اختیار بیاد خدا می افتیم و از قدرت بی پایان و لطف و محبت او یاری می جوئیم و نام این ندای درونی «فطرت» است .

لذا «خدا پرستی، از اعماق روح و فطرت انسان سرچشمه گرفته» .
و «برای درک حقیقت باید با ایمان و تصفیه درون در آیات قرآن تدبیر کرد».

قران مجید می گوید: «ونحن اقرب الیه من حبل الوریث».^{۲۵}

انهایی که به زبان خدا را انکار می کنند، در اعماق روحشان ایمان به خدا وجود دارد لکن پیروزیها و موفقیتها مخصوصاً برای افراد کم ظرفیت ، ایجاد غرور می کند و همین غرور سر چشمه فراموشی می شود ولی در تند باد مشکلات فطرت توحید و خدا شناسی آشکار می گردد .

قران مجید در باره فرعون می گوید: ^{۲۶}

و بنی اسرائیل را از دریا گذراندم ، پس فرعون و لشکریانش آنان را از روی ستم و تجاوز دنبال کردند تا هنگامی که بلای غرق شدن ، او را فروگرفت .

گفت : ایمان آوردم که هیچ معبودی جز همان که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند ، نیست و من از تسلیم شدگان [در برابر فرمان های حق] هستم .

^{۲۵} سوره ق آیه ۱۶ .

^{۲۶} وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» ^{۲۱} .

فطری بودن گرایش به مبدأ

در تبیین فطری بودن و گرایش انسان به نظام امکانی جهان ،
نظریه‌هایی ارائه شده که بیک مطلب اشاره می‌کنیم :

بعضی می‌گویند: پناه بردن و گرایش انسان به هنگام بیچارگی و
درماندگی به خدا ، حاکی از آن است که ریشه ارتباط با مبدأ آفرینش ،
در انسان وجود دارد و همین معنای فطری بودن اعتقاد به مبدأ است.

ملا صدرا می‌گوید: وجود واجب متعالی امری فطری است ؛ چون
در برخورد با حوادث سخت و ترسناک ، به حکم فطرت بر خدا توکل
می‌کند و خود به خود به آن موجود سبب ساز متوجه می‌شود که
مشکلهای او را آسان سازد.

بهمین جهت می‌بینیم که بیشتر عرفا برای اثبات وجود خدا و
کارگردانی او در نظام هستی ، "به توجه و تضرعی" استدلال می
کنند که انسان در موقع برخورد با حوادث ترسناک از قبیل غرق شدن
در آب، یا حریق یا آتش در خود مشاهده می‌کند.

نظیر این سخن در قرآن آمده است ، می‌فرماید:

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا
هُمْ يُشْرِكُونَ^{۲۷}

^{۲۷} سوره عنکبوت آیه ۶۵

[مشركان تا در امنيت و آسايشند ، بر آيين شرك تعصب دارند ،] پس زماني كه در كشتي سوار مي‌شوند ، [و در وسط دريا امواج خطرناك آنان را محاصره مي‌كند] خدا را در حالي كه ايمان و عبادت را براي او [از هرگونه شركي] خالص مي‌كنند مي‌خوانند ، چون به سوي خشكي نجاتشان مي‌دهيم به ناگاه به آيين شرك روي مي‌آورند .

البته سوار كشتي شدن و در دريا بودن از باب تمثيل است نه تعيين . منظور اين است كه اگر انسان در موقعيتي قرار گيرد كه براي نجات از خطر از وسايل عادي كاري ساخته نباشد، به قدرت نا محدود الهي پناه مي‌برد و ان را مي‌خواند.*

و ديگر اينكه : گرايش به كمال مطلق در هر انساني وجود دارد و اين مطلق خواهي انسان را بسوي خدا كه كمال مطلق است سوق مي‌دهد. اين گرايش دليل فطري بودن ياد مبدا^{۲۸} است

توحيد فطري

توحيد فطري: فطرت در لغت به معنای سرشت يا طبيعت ، و در اصطلاح به معنای غريزه معنوي هر انسان مي‌باشد ، انسان داراي دو نوع غريزه است:

۱- غرايز مادي كه براي تامين احتياجات مادي در درون انسان نهفته است مانند ابزار تشنگي و گرسنگي ، ترس و اميد.

^{۲۸}توحيد در قرآن ص ۲۳ تا ۳۰

۲- دوم : غریزه معنوی مانند کمال طلبی نوع دوستی ایثار و از خودگذشتگی ، احسان و شفقت ، و بالاخره وجدان اخلاقی ، که این غرایز در وجود انسان برای عبور از مرز حیوانیت و رسیدن به کمال واقعی نهاده شده است .

فطرت یا غریزه معنوی

غریزه معنوی یا فطرت ، یعنی آنچه را انسان خود می یابد و نیاز به فراگیری در مورد آن ندارد . فطرت یکی از منابع الهام بخش معرفت و شناخت است ، گاهی از این منبع شناخت به "قلب" نیز تعبیر می شود و با "عقل" که مرکز تفکر و ادراکات نظری است تفاوت روشنی دارد و همه اینها شاخه های یک درخت و ثمره های شجره مبارکه "روح" انسان هستند .

این فطرت معنوی در وجود هر انسانی هست فقط گاهی حجاب های ظلمانی مانع بروز آن می شود و بعثت انبیا و آمدن امامان معصوم ، برای رفع این حجاب ها و رشد این فطرت الهی بوده است و گرنه هر انسانی با فطرت پاک توحیدی به دنیا می آید .

قران می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^{۲۹}

^{۲۹} روم ۳۰

روي خود را خالصانه متوجّه آئين (حقيقي خدا ، اسلام) كن . اين سرشتي است كه خداوند مردمان را بر آن سرشته است ، اين است دين و آئين محكم و استوار ، و ليكن اكثر مردم (چنين چيزي را) نمي دانند

اين آيه مي گويند: ملتزم و پذيرا باش دين حقي كه خداوند آفرينش انسان ها را بر اساس آن قرار داده است كه هيچ تبديل و دگرگوني در آفرينش خداوند نيست اين است دين و آئين محكم ولي " اكثر مردم نمي دانند "

فطرت در روايات و كلام دانشمندان

در روايتي حضرت رسول صلي الله عليه و آله مي فرمايد: " كل مولود يولد علي الفطره . " يعني هر نوزادي بر فطرت (توحيد و اسلام) متولد مي شود و اين فطرت همچنان هست تا پدر و مادر او را به آيين يهوديت يا نصرانيت بار آورند .

و امام صادق عليه السلام مي فرمايند: مقصود از فطرت ، " اسلام " است كه وقتی خداوند پيمان توحيد و شناسايي خود را از بشريت گرفت نياز به دين را هم در وجودشان قرار داد .

در نتيجه مي بينيم كه هر انساني در وجود خود احساس نياز به آفريدگار دارد اين حالي است كه خداوند در سرشت و فطرت انسان ها قرار داده است . مسئله اي كه دانشمندان غير مسلمان هم به آن اعتراف کرده اند .

اینک به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود. (پاسکال) می‌گوید: دل دلائلی دارد که عقل را به آن دسترسی نیست^{۳۰}

(ویلیام جیمز) می‌گوید: من به خوبی می‌پذیرم که سر چشمه زندگی مذهبی دل است...^{۳۱} و نیز گفته شده، حقیقتا چنین به نظر می‌رسد که احساس عرفانی جنبشی است که از اعماق فطرت ما سرچشمه گرفته است و یک غریزه اصلی است.

انسان همچنان که به آب و اکسیژن نیازمند است به خدا نیز احتیاج دارد. (الکسیس کارل).^{۳۲} بیان می‌دارند: انسان درک می‌کند که احتیاج به آب و غذا دارد، همچنین روح ما درک می‌کند که احتیاج فراوانی به غذای روحی دارد، این احساس عبارت است از دینی که اولین انسان با آن هدایت شد.

و دلیل این مطلب اینکه اگر بچه‌ای را از وحشی‌ترین اقوام دنیا بگیریم و او را آزاد بگذاریم که هر گونه می‌خواهد زندگی کند و هیچ دینی به او تلقین نکنیم وقتی بزرگ شد و کامل گشت مشاهده می‌کنیم که دنبال گمشده‌ای می‌گردد و دائما روی اصل اندیشه فطرتش به این طرف و به آن طرف می‌زند تا در مغز خود چیزی تصور کند که ما آن را عقیده یا دین می‌نامیم (سقراط حکیم).

هر انسان در وقت اضطراب و انقطاع از ما سوي الله به خداوند قادر متعال توجه پیدا می‌کند که فطرتا خود را نیازمند به آن وجود بی‌نیاز

^{۳۰} سیر حکمت در اروپا، ص ۱۴

^{۳۱} همان ص ۳۲۱

^{۳۲} نیایش، ص ۲۴ و ۱۶

می بیند و اگر در هر زمانی این حالت پیدا شود انسان می‌یابد که بین او و معبودش فاصله ای نیست^{۳۳}.

امام علی علیه السلام می فرمایند: خدا کسی است که هر آفریده ای به هنگام نیازها و سختیها (وقتی امیدش از غیر او قطع می شود) به او پناهنده می شود.^{۳۴}

خداوندی که بی قرن و عدیل است

وجود او نه محتاج دلیل است

اگر افتی به دام ابتلائی

به جز او از که می جوئی رهایی

بنابراین فطرت خداشناسی از سرمایه های اصلی و اساسی وجود انسان است که آینه سان حقیقت را می‌نماید. لکن چه بسا وابستگی و محبت زیاد به دنیا، محیط فاسد و در یک کلمه گناه، مانع حق نمائی فطرت می‌گردد. گناه این آینه صافی را زنگاری و غبار آلود می کند.

قرآن می فرماید: سرانجام کسانی که بسیار گناه کردند این شد که نشانه های خدا را تکذیب و استهزا و مسخره کردند^{۳۵}

^{۳۳} قرآن کریم به ترتیب آیات ۱۲، ۸، ۶۵، ۳۳، ۳۲ از سوره های یونس، زمر، عنکبوت، روم، لقمان.

^{۳۴} میزان الحکمه

^{۳۵} سوره روم آیه ۱۰.

نکاتی از امور فطری

- ۱- فطرت نزد انسانها از لحاظ ضعف و شدت متفاوت است .
- ۲ - دیگر اینکه: امور فطری همواره در طول تاریخ ثابت است و چنان نیست که فطرت موجودی در برهه ای از تاریخ اقتضای خاصی داشته باشد و در برهه ای دیگر، اقتضای دیگر.
- ۳ - دیگر اینکه : امور فطری از آن حیثیت که فطری و مقتضای آفرینش موجودی است، نیازی به تعلیم و تعلم ندارد هرچند تقویت یا جهت دادن به آنها نیازمند آموزش است .

اقسام فطریات انسان

- فطریات انسان را می توان به دو قسمت تقسیم کرد:
- الف : شناخت‌های فکری که هر انسانی بدون نیاز به آموزش، از آنها برخوردار است .
- ب : دیگر اینکه میل ها و گرایش های فطری که مقتضای آفرینش هر فردی است .
- بنابراین، اگر نوعی شناخت خدا برای هر فردی ثابت باشد که نیازی به آموزش و فراگیری نداشته باشد میتوان آنرا "خداشناسی فطری" نامید. و اگر نوعی گرایش به سوی خدا و پرستش او در هر انسانی یافت شود می‌توان آن را "خدا پرستی فطری" نامید .

بسیاری از صاحب نظران گرایش به دین و خدا را از ویژگی‌های روانی انسان دانسته و آن را «حس مذهبی» یا «عاطفه دینی» نامیده اند. و شناخت خدا را نیز مقتضای فطرت انسان دانسته شده است.

اما همچنان که فطرت خداپرستی یک گرایش آگاهانه نیست، فطرت خداشناسی نیز شناخت آگاهانه نمی باشد به گونه ای که افراد عادی را از تلاش عقلانی برای شناختن خدای متعال بی نیاز کند.

ولی این نکته را نباید فراموش کرد که چون هر فردی دست کم از مرتبه ضعیفی از شناخت حضور فطری برخوردار است، می‌تواند با اندکی تفکر و استدلال وجود خدا را بپذیرد و تدریجاً شناخت شهودی ناآگاهانه خود را تقویت کند و به مراتبی از آگاهی رساند.

حاصل آنکه فطری بودن شناخت خدا به این معنی است که دل انسان، با خدا آشناست و در ژرفای روح وی مایه ای برای شناخت آگاهانه خدا وجود دارد که قابل رشد و شکوفایی است. اما این مایه فکری در افراد عادی به گونه‌ای نیست که ایشان را به کلی بی‌نیاز از اندیشیدن و استدلال عقلی کند.

آگاهی موجودات به مبدأ

اصل آگاهی هر موجودی، از جمله انسان، به مبدأ جهان جای تردید نیست و این آگاهی از مبدأ عالم فطری انسان است، وجود خدا از هر چیزی روشن تر و حضورش برای هر شیئی نسبت به تمام چیزها نزدیک تر است. خفای او از شدت ظهور او و دوری وی از شدت نزدیکی است.

از این رو حضور نور آسمانها و زمین را با زدودن غبار گناه و خودبینی می توان با تمام هستی امکانی خویش یافت. هر موجودی به او آگاه است، گرچه دانش به این معرفت خود را نداشته باشد یا در تطبیق آن خطا کند. خدای سبحان نزد هر جاهلی آشناست، چه رسد به عالم: «معروف عند کل جاهل»^{۳۶} بنابراین: انسان با همه وجود و استعداد فطری خود معترف به مبدأ هستی بخش است، گرچه گرفتار به جهل علمی یا جهالت عملی باشد.

مناجاتی از خواجه انصاری

الهی نام تو ما را جواز، مهر تو ما را جهاز، شناخت تو ما را امان، لطف تو ما را عیان.

ای کریمی که بخشنده عطایی، و ای حکیمی که پوشنده خطایی، و ای صمدی که از ادراک ما جدایی، و ای احدی که در ذات و صفات بی همتایی، و ای قادری که خدایی را سزایی، و ای خالقی که گمراهان را راهنمایی؛ جان ما را صفای خود ده، و دل ما را هوای خود ده، و چشم ما را ضیای خود ده، و ما را از فضل و کرم خود آن ده، که آن به.

این بنده چه داند که چه می باید جست؟

داننده تویی هر آنچه دانی، آن ده

^{۳۶} کافی ج ۱ ص ۹۱ ح ۲ بنقل از توحید در قرآن ص ۳۳

جلسه ششم

شناخت حق بوسیله اسماء و صفات

عالم : علامت، و راهنمایی به سوی پرورگار و رب العالمین است، سراسر عالم نشانه ها و آیات الهی هستند که به خدا و خالق کون راهنمایی می کنند.

ظهور تمام اسماء الله، در عالم هستی جلوه گری می کنند یعنی همه چیز ظهور و جلوه اوست. اما از بین ظهور اول تا مراحل نازل آن که ما می بینیم حجاب است .

"یعنی برای دیدن جلوه حق باید علاوه بر کسب معرفت، حجابهای درون را نیز رفع کرد".

تجلی نور الهی در عالم هستی

در سوره نور آیه ۳۵ می فرماید:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ...

خدا روشنگر آسمانها و زمین است (و او است که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان ، و با نور معنوی وحی و هدایت و معرفت درخشان ، و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است).

« اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ » : این جمله را سه‌گونه می‌توان معنی کرد :

الف) خدا روشن‌گر هستی است . چرا که خداوند با پرتو لطف خود جهان را از نیستی به هستی آورده است و آن را پدیدار کرده است . هر يك از مخلوقات را در پرتو نور هدایت تکوینی و تشریحی و خرد خدادادی به راه و روش و کار و وظیفه خود آگاه و آشنا فرموده است پیوسته هم جهان و جهانیان را در پرتو نور خود می‌پاید و مراقبت می‌نماید .

ب) خدا نور هستی است . مگر نه این است که . "نور" ، خود ظاهر و ظاهر کننده همه اشیاء است ؟ چون تجلیات خداوند نامحدود است .

« اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ » و گفتیم که اسماء و صفات و افعال خداوند نامحدودند . و اسماء یا جلالی هستند یا جمالی مثلاً بهشت تجلی اسم جمال خداوند است بهشت جز زیبایی نیست ، و جهنم تجلی اسم جلال خداوند است .

بحث اسماء و صفات بسیار جالب و شیرین است قرآن می‌فرماید :

«لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» خداوند اسماء غیر حسنی ندارد همان جهنم که تجلی اسماء جلال خداوند است اما در درون آن جمال است هر جمالی در درون آن جلال است و هر جلالی در درون آن جمالی نهفته است .

بهرحال اسماء جمال و جلال خداوند در تمام عالم تجلی کرده اند، و همان نور السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اسماء خداوند هستند که در عالم ظاهر هستند .

قران در بسياري از آيات خدا را معرفي مي كند. و بيان اين كه در حقيقت ، توحيد و خالقيت و معبوديت ، و وظيفه عبد و امر به عبادت ان خدايي كه غير او خدايي نيست .

و مي فرمايد:

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ^{۳۷} .

آن (متّصف به صفات كمال است كه) خدا و پروردگار شما است . جز او خدائي نيست ؛ و او آفريننده همه چيز است . پس وي را بايد بپرستيد (و بس ؛ چرا كه تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چيز است و سرپرست و مراقب .

و نيز مي فرمايد:

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ^{۳۸}

چشمها (كُنْه ذات) او را درنمي يابند ، و او چشمها را درمي يابد (و به همه دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقيق (است و با علم كامل و اراده شامل خود به همه ريزه كاريتها آشنا ، و از همه چيزها) آگاه است .

« بَصَائِرُ » : جمع بصيرة ، بينش درون . دلائل متقن و براهين روشن . در اينجا مراد قرآن و حجّتهاي واضح موجود در آن است .

^{۳۷} انعام ۱۰۲

^{۳۸} انعام ۱۰۳

« أَبْصَرَ » : دید . با چشم بصیرت به تأمل و دقت پرداخت . آگاه گردید . « عَمِيَ » : کور و نابینا گردید . از دید او پنهان ماند . مراد این است که از مشاهده حق چشمان خود را بست و بدان پشت کرد .
و در آیه دیگر می فرماید:

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ ۳۹

(ای پیغمبر ! بگو به مردمان :) بیگمان دلایل روشنی و حجت‌های مبرهنی از سوی پروردگارتان (در قرآن) برایتان آمده است (و راه حق را برایتان پیدا و هویدا ساخته است) .

پس هر که (از آنها سود جوید و در پرتو آنها حق را) ببیند (سود آن) برای خودش بوده ، و هرکه کور شود (و چشم دیدن حق را نداشته باشد و در پرتو دلایل و براهین ، راه حق نپوید) به زیان خود کار می‌کند .

و من حافظ و مراقب (رفتار و کردار) شما نمی‌باشم . (بلکه من تنها پیغمبرم و وظیفه من تبلیغ اوامر و نواهی یزدان جهان است . این خداوند است که اعمال شما را می‌پاید و سزا و جزای همگان را می‌دهد) . « نُصَرِّفُ » : به شیوه‌ها و گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم و توضیح می‌دهیم .

أری این است خدا، پروردگار شما ، جز او معبودی نیست ، آفریننده همه چیز است ؛ پس تنها او را بپرستید، و او کارساز هر چیز است ، چشم‌ها او را در نمی‌یابند ، ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد ، و او لطیف و آگاه است .

ملاحظه می‌فرمایید که در این چند آیه چه زیبا شناخت خدا را بیان میدارد ؛ آیا حیف نیست که ما قرآن را سطحی بخوانیم و به معارف آن توجه نکنیم ؟ .

حضرت ابراهیم و معرفی خداوند

[توجه کنید به آیات ۷۰ تا ۸۳ سوره شعراء] وقتی حضرت ابراهیم (ع) با بت پرستان زمان مواجه می‌شود بیان می‌دارد:

"إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ"

(هنگامی که به پدرش (آزر) و قوم (بت‌پرست) خود گفت: چه چیز را پرستش می‌کنید؟ (چیزهائی را که می‌پرستید، کی شایسته‌ی پرستش می‌باشند؟).

"قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ"

(مفتخرانه پاسخ دادند و) گفتند: بت‌های بزرگی را می‌پرستیم و دائماً (به) پرستش آنها می‌پردازیم و) بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم.

"قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ"

گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟

"أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ"

(یا سودی به شما می‌رسانند (اگر از آنها اطاعت کنید؟) و یا زیانی متوجه شما می‌سازند (اگر از آنها سرپیچی نمائید؟).

"قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ"

می‌گویند: (چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند) فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که این چنین می‌کردند (و بتان را به گونه‌ی ما پرستش می‌نمودند و ما هم از کارشان تقلید می‌کنیم و بس. مگر می‌شود پدران و نیاکان ما در اشتباه بوده باشند؟).

حضرت ابراهیم به آنها می‌گوید:

"قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ" "أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ" "فَأِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ"

(آیا (می‌دانید که چه کار می‌کنید و) می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟! (هم شما و هم پدران پیشین شما. همه‌ی آنها دشمن من هستند (آنهایی که شما معبود خود می‌دانید) بجز پروردگار جهانیان.

و بعد رب العالمین را چنین معرفی می‌کند:

می‌فرماید:

(پروردگار جهانیانی) که مرا آفریده است، و هم او مرا (به سوی سعادت دنیا و آخرت) راهنمائی می‌سازد (و در سراسر زندگی من حضور دارد و لحظه‌ای از من غافل نیست). و (آن کسی است که او مرا می‌خوراند و می‌نوشاند. (و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد.

(و آن کسی است که (چون اجلم فرا رسید) او مرا می‌میراند و سپس (در رستخیز برای حساب و کتاب و جزا و سزا) مرا زنده می‌گرداند. (و آن کسی است که امیدوارم در روز جزا و سزا (که قیامت برپا است) گناهم را بیامزد.

"رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ"

(ابراهیم دست دعا به درگاه خدا برداشت و گفت:)

پروردگارا! به من کمال و معرفت مرحمت فرما (تا در پرتو آن، حق را حق و باطل را باطل ببینم، و قدرت بر داوری صحیح در میان بندگان داشته باشم)، و مرا (در دنیا و آخرت) از زمره‌ی شایستگان و بایستگان گردان.

(با توفیق در طاعت و عبادت و اعمال نیک) برای من ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان بر جای دار. و مرا از زمره‌ی کسانی ساز که بهشت پر نعمت را فراچنگ می‌آورند.

شرحی مختصر بر این آیات

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ

(پروردگار جهانیانی) که مرا آفریده است ، و هم او مرا (به سویی سعادت دنیا و آخرت) راهنمایی می‌سازد (و در سراسر زندگی من حضور دارد و لحظه‌ای از من غافل نیست) . « يَهْدِين » : مرا راهنمایی می‌کند و دستگیرم او است

" وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِين "

آن کسی است که او مرا می‌خوراند و می‌نوشاند . مراد این است که روزی رسانم او است و من همه جا بر سر خوان نعمت او نشسته‌ام .

" وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِين "

و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد . مراد این است که شافی تنها خدا است و دکتر و دوا وسیله است . انسان مؤمن به پزشک مراجعه می‌کند و دارو می‌خورد ، ولی هیچ کدام را شفا دهنده نمی‌داند و بلکه معتقد است که اگر خدا خواست دوا و درمان مؤثر واقع می‌شوند . نان و آب وسیله سیر کردند ، ولی سیرکننده خدا است

" وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِين "

و آن کسی است که (چون اجلم فرا رسید) او مرا می‌میراند و سپس (در رستخیز برای حساب و کتاب و جزا و سزا) مرا زنده می‌گرداند . « يُحْيِين » : مرا زنده می‌کند . اشاره به این است که حیات‌بخش و میراننده و دوباره زنده کننده خدا است .

" وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ "

و آن کسی است که امیدوارم در روز جزا و سزا (که قیامت برپا است) گناهام را ببامزد . « أَطْمَعُ » : چشم طمع می‌دوزم . امیدوارم . که گناهام و لغزشم را بر روز حساب و کتاب و جزا و سزا ببخشی .

و نیز در دعا می‌فرماید:

" رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ "

(ابراهیم دست دعا به درگاه خدا برداشت و گفت :) پروردگارا ! به من کمال و معرفت مرحمت فرما (تا در پرتو آن ، حق را حق و باطل را باطل ببینم ، و قدرت بر داوری صحیح در میان بندگان داشته باشم) ، و مرا (در دنیا و آخرت) از زمره شایستگان و بایستگان گردان .

« حُكْمًا » : کمال و معرفت . شناخت عمیق همراه با قدرت داوری . کمال علم و عمل . حکمت

" وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ " " وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ "

و (با توفیق در طاعت و عبادت و اعمال نیک) برای من ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان بر جای دار ، کسانی که بعدها می‌آیند و در زمین زندگی می‌کنند ، آیندگان جهان . و مرا از زمره کسانی ساز که بهشت پر نعمت را بدست می‌آورند .

« وَرَثَةِ جَنَّةٍ » : وارثان بهشت . مراد کسانی است که در پرتو ایمان به الله و پرستش خدا بهشت را به دست می‌آورند

توضیح :

و می فرماید: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

بلکه تنها کسی (نجات پیدا می‌کند و از اموالی که در راه آفریدگار صرف ، و از اولادی که در مسیر پروردگار رهنمود کرده باشد ، سود می‌برد) که با دل سالم (از بیماری کفر و نفاق و ریا) به پیشگاه خدا آمده باشد .

در اصل چنین خواهد بود : يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ . در هر صورت اموال و اولادی به انسان سود می‌رسانند که تبدیل به باقیات صالحات شده باشند .

« قَلْبٍ سَلِيمٍ » : دل سالم از بیماری کفر و نفاق و ریا.

و خلاصه دعای حضرت ابراهیم (ع) اینستکه :

پدرم را (با رهنمود به ایمان و توفیق در طاعت و عبادت، مورد مرحمت و مشمول مغفرت گردان، و بدین وسیله او را) که از گمراهان است بیامرز.

(و مرا خوار و رسوا مدار در روزی که (مردمان برای حساب و کتاب و سزا و جزا، زنده و) برانگیخته می‌شوند.

آن روزی که اموال، (یعنی نیروی مادی)، و اولاد، (یعنی نیروی انسانی، به کسی) سودی نمی‌رساند ، بلکه تنها کسی (نجات پیدا می‌کند و از اموالی که در راه آفریدگار صرف، و از اولادی که در مسیر پروردگار رهنمود کرده باشد، سود می‌برد) که با دل سالم (از بیماری کفر و نفاق و ریا) به پیشگاه خدا آمده باشد.

و در ادامه آیات راجع به بهشت و جهنم و سرنوشت متقین و گمراهان اشاره دارد.

قرآن می فرماید: "وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ" در آن هنگام بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می شود (و آنان که از کفر و معاصی رویگردان، و به ایمان و طاعت در جهان روی آورده بودند، به سوی آن می روند).

"وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ" "وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ" "مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْصُرُونَ"

(و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده می شود. و بدیشان گفته می شود: کجا هستند معبودهائی که پیوسته آنها را عبادت می کردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختیهای که اکنون با آن روبرو هستید و هستند) شما را کمک می کنند یا خویشان را یاری می دهند؟

و در سوره شعراء آیه ۱۰۳ می فرماید:

"إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ"

بی گمان در این (سرگذشت ابراهیم) پند و عبرتی (برای عاقلان قوم تو و سایر فرزندگان) است، ولی (جای تعجب است) بیشتر آنان ایمان نداشته (و ایمان نمی آورند). «آیة»: پند و اندرز. درس عبرت.

اشاره آیات به أسماء الهی

در این آیات به چند اسم از أسماء خداوند اشاره شده،

« خالق، هادی، شافی، رازق، محیی و غفار».

می فرماید: و آن کسی که من را خلق کرد و هدایت هم میدهد مرا
طعام می دهد، و سیراب میکند، اگر مریض شوم او شفایم می دهد،
همان کسی که مرا می میراند و زنده میکند، او غفار است.

لذا با این شناخت انسان متوجه می شود که حیات و ممات و رزق و
روزی و همه امور دنیا و آخرت او در دست خدای قادر و متعال
است و در تمام لحظات احتیاج به خداوند دارد.....

نکته قابل توجه اینکه: حضرت ابراهیم پیامبر خدا است، که اینهمه با
بت پرستها مبارزه می کند، و با آن همه ابتلا و انتحانات الهی و آن
مقامی که دارد، خلیل الله است ولی میگوید:

خدایا به من حکمت بده، و من را با صالحین پیوند بده.

لذا «تنها راه هدایت و معرفت و تزکیه و سیر الی الله، کتاب آسمانی،
قرآن مجید است» . که هم هادی است و هم شافی، هم راه را نشان
داده هم راهنما را معرفی کرده، هم مبدأ و هم معاد را، و هیچ یک از
کتاب آسمانی، مانند قرآن که آخرین کتاب و جامع ترین کتاب آسمانی
است، اینگونه خداوند را با أسماء الحسنی معرفی نکرده.

مناجاتی از خواجه انصاری

الهی! در جلال رحمانی، در کمال سبحانی، نه محتاج زمانی، و نه
آرزومند مکانی؛ نه کس به تو ماند، و نه تو به کس مانی، پیداست که
در میان جانی، بل جان زنده به چیزی است که تو آئی.

الهی! یکتای بی همتایی، قیوم توانایی، بر همه چیز بینایی، در همه
حال دانایی، از عیب مصفّایی، از شریک مبرّایی، اصل هر دوایی،
داروی دل‌هایی، شاهنشاه فرمانفرمایی، معرّز به تاج کبریایی،
مسندنشین استغنائی، خطبه الوهیت را سزایی، به تو زبید ملک خدایی.

الهی! نام تو، ما را جواز، مهر تو ما را جهاز، شناخت تو ما را امان،
لطف تو ما را عیان.

یا رب، دل پاک و جان آگاهم ده

آه شب و گریه سحرگاهم ده

در راه خود اول ز خودم بی خود کن ،

بی خود چو شدم، ز خود به خود راهم ده

هدف آفرینش شناخت آفریدگار است

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

خدا همان است که هفت آسمان را و همانند آن زمین را آفریده است. فرمان (خدا) همواره در میان آنها جاری است (و تدبیر هدایت و رهبری او، لحظه‌ای از جهان بزرگ هستی برداشته نمی‌شود، این آفرینش عظیم بدان خاطر است) تا بدانید خداوند بر هر چیزی توانا است، و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است.

قرآن کریم درباره هدف و حکمت نهایی آفرینش جهان در سوره طلاق آیه ۱۲ می‌فرماید: خداوند، کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین هم همانند آنها را. فرمان، از میان آنها پدید می‌آید، تا بدانید که خداوند بر هر چیزی توانا است و به راستی علم وی هر چیزی را دربر گرفته است.^{۴۰}

تأمل در آیه شریفه نشان می‌دهد که از نگاه قرآن، فلسفه آفرینش انسان و جهان خدانشناسی است. چنان که امام حسین (ع) می‌فرماید:

۴۰: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

«ما خلق الله العباد الاليعرفوه» خداوند بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند.

بدیهی است که شناخت خداوند متعال، در گام نخست، تنها از راه بکارگیری اندیشه و عقل، میسر است.

و نیز بیان شد که دو هدف اساسی را قرآن بیان میکند یکی مبدأ نظام امکان است (یعنی مبدأ عالم، مبدأ خلق، خالق عالم و آدم) و ربط بین این دو، ما با عالم یک رابطه داریم و با خدای این عالم هم یک رابطه داریم و نیز تمام موجودات که خداوند آنها را خلق کرده باهم رابطه دارند حتی اگر خودشان ندانند.

این حکمت، و این شناخت با تدبیر در قرآن و کلام وحی و اشاره به اسماء و صفات الهی در بیشتر آیات تا حدودی با کمک احادیث معصومین روشن می شود.

شناخت گنج پنهان

در حدیث قدسی خداوند متعال می فرماید:

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا وَ أَحَبُّهُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِيَكِيَ أُعْرَفَ

من گنج پنهانی بودم دوست داشتم شناخته شوم ایجاد آفرینش کردم تا شناخته شوم.^{۴۱}

^{۴۱} کریم حقیقی در مقدمه کتاب راه می‌کده است این قسمت خلاصه ای از بیان استاد

چون فرمود: «احببْتُ» ، عرفا بر این عقیده اند که انگیزه آفرینش «عشق و محبت» بود، گنج صفات چون بتماشا نشست، کورباد چشمی که او را نبیند. «عمیت عین لا تراک^{۴۲}»

بر تماشاخانه عالم کون انسان را برگزید «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ»^{۴۳} براستی که خداوند دین را برای شما برگزید. و تاج کرامت بر سر او نهاد «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^{۴۴} «هر آینه آدم را گرامی داشتیم و کل اسماء خویش را در نهانخانه جان آدم به ودیعت نهاد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^{۴۵}»

لذت در معرفت اسماء و صفات

لذا معرفت الله بوسیله اسماء و صفات می باشد که البته موضوع عمیقی است زیرا که معرفت به اسماء الله از مهمترین و غامض ترین علوم است و درک آن آسان نیست. اما برای شناخت خداوند و معبود حقیقی ضرورت دارد. و البته خیلی شیرین و آرام بخش .

چون امر شده که در ذات خداوند تفکر نکنید و فرمودند:

(یحذرکم الله نفسه) شناخت ذات خداوند مافوق عقل بشری است، زیرا که انسان هر آنچه را که بخواهد درک کند یا با حس است که (خداوند با حس دیده نمی شود) ، یا با خیال که (خیال مخلوق خداوند است)، و

^{۴۲} دعای عرفه امام حسین(ع)

^{۴۳} سوره بقره آیه ۱۳۲

^{۴۴} سوره اسری آیه ۷۰

^{۴۵} سوره بقره آیه ۳۱

یا با عقل (عقل و روح نیز از مخلوقات خداوند هستند) پس خداوند ما فوق آن است که ما تصور می کنیم .

بنابراین ما هیچ وسیله برای شناخت ذات حق نداریم. آنچه از اسماء حسنی الهی از پرده غیب الغیوب بر صفحه کتابها و السنه اهل توحید و عموم خلق نوشته و جاری شده است نموداری از خزائن نامتناهی حق تعالی است .

و چون ما نمیتوانیم به ذات خداوند معرفت پیدا کنیم آنچه که مورد معرفت ماست اسماء و صفات الهی است یعنی بوسیله اسماء میتوانیم خدا را بشناسیم بهر حال اسماء ظهور و تجلی ذات خداوند هستند، و چون تجلی ذات خداوند لامتناهی است ، اسماء و صفات نیز نامتناهی هستند چنانچه افعال خداوند نیز لامتناهیند.

بنابراین تجلی و ظهور اسماء و صفات ذات خداوند نامحدود است. البته شناخت اسماء و صفات خداوند هم برای عموم آسان نیست ؛ و برای روشن شدن معنی (و کمال الاخلاص نفی الصفات عنه) به مثالی اشاره می شود.

بعنوان مثال : اگر به صفات خود توجه کنی در می یابی که تو در حالی که قادر و شنونده و بوینده و ... دارای صفات گوناگون هستی ولی در عین حال خودت یک وجود بیش نیستی.

پس هیچیک از این صفات تو بیرون از خودت نیست ، این همان یگانگی صفات شما در ذات شما است ، حال اگر به خودت باز گردی، مشاهده می کنی که خودت هستی ، و جز تو چیزی نیست .

و چون هیچ خیالی و هیچ تصویری نمی تواند به ذات خداوند برسد (ما عرفناک حق معرفتک) ما عرفناک این معرفت ذات است. همه عالم مظهر اسماء الله هستند، و خداوند احد است؛ و تمام موجودات یا مظهر اسماء ذاتی الله هستند، یا صفاتی، و یا افعالی.

تجلی اسماء الله در قرآن^{۴۶}

بحث اسماء هم به خودی خود مفید و راهگشا است و هم زیر مباحث ولایت و امام شناسی است و نیز اسماء الهی در شمار گسترده ترین مباحث عرفان است.

آشنایی با اسماء در عرفان و امام شناسی ضروری و غیر قابل اجتناب است. در مهدویت پژوهی نیز نقش کلیدی و برجسته ایفا می کند.

با مراجعه به قرآن در می یابیم که در بسیاری از آیات و به ویژه در اواخر آیات، یک یا چند نام خداوند ذکر شده است، مانند:

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^{۴۷}

«هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»^{۴۸}

^{۴۶} این قسمت از کتاب موعود عرفان (اسماء الله) ص ۱۵۱ تا

^{۴۷} سوره حمد آیه ۳

^{۴۸} سوره انعام آیه ۷۳

«انت العزيز الحكيم»^{۴۹}

«سمیع بصیر»^{۵۰}

«والله غفورٌ حلیم»^{۵۱}

«و ان الله هو الحق المبین»^{۵۲}

قرآن حدود شش هزار بار از اسامی خداوند سخن گفته است. علامه طباطبایی در میزان می فرماید:

«اولین کتاب آسمانی که باب اسماء الله را به روی اهلش باز کرد و این سفره را گسترانید، قرآن است، کتب آسمانی پیش از قرآن (تورات، انجیل، زبور، صحف) بحثی از اسماء الله نداشتند».

بنا بر این قرآن بهترین کتاب برای شناخت خداوند متعال، رب العالمین است.

هر موجودی مظهر اسم خداست

دنیا با اسماء الله اداره میشوند و بیان کردیم که قرآن هدی للناس است قرآن هدایت برای همه مردم است و یکی از اسماء الله هم «هادی» است و پیامبر(ص) نیز «هادی» است یعنی حضرت رسول(ص) و قرآن مظهر اسم «هادی» هستند.

^{۴۹} سوره مائده آیه ۱۱۸

^{۵۰} سوره مجادله آیه ۱

^{۵۱} سوره مائده آیه ۱۰۱

^{۵۲} سوره نور آیه ۲۵

خداوند به پیغمبر خود راجع به قرآن می فرماید:

«قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً»^{۵۳}

(بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده‌اند، سراسر هدایت و درمان است) در این آیه خداوند قرآن را هادی و شافی می داند البته برای کسانی که ایمان آورده باشند.

پس دو تا از اسماء الله نیز هادی و شافی است یعنی قرآن مظهر دو اسم هادی و شافی می باشد. اما شافی حقیقی خود خدا است به وسیله قرآن، و یا شفا را در غسل قرار داده، که این زنبور کوچک مظهر کوچکی از آن اسم شافی خداوند است. و حتی دوا و دکنتر نیز وسیله هستند.

هر موجودی ممکن است مظهر یک اسم یا چند اسم از اسماء الله باشد، یعنی هر موجودی هر اندازه که قویتر و عظمت بیشتر داشته باشد، مظهر اسماء بیشتر هست. لذا قرآن علاوه بر دو اسم هادی و شافی از تجلی اسماء دیگری مانند: مجید، کریم و... برخوردار است.

موجودات اسماء خدا هستند

همه موجودات در عالم مظهر اسماء خداوند هستند و ممکن است بعضی از چیزها مظهر یک یا چند اسم از اسماء الله باشند، اما این انسان است که میتواند مظهر اسم «الله» و تمام اسماء خداوند قرار

^{۵۳} سوره فصلت آیه ۴۴

گیرد. لذا رشد و تکامل انسان همراه با تربیت و تزکیه است به طوری که تعلیم مقدمه تزکیه و تزکیه مقدم بر تعلیم باشد زیرا هدف از خلقت انسان رسیدن به "معرفت الهی" است.

یعنی خداوند را وجود مطلق، کمال مطلق دانستن، و او را با اَسْمَاءِ حسنی شناختن. یعنی خدا را انطور که در کلام وحی خود را معرفی کرده است، نه انطور که ما در خیال خود تصور می کنیم.

یعنی باید خدا را با قرآن بشناسیم، انهم با استفاده از کلام بزرگانی که علم خود را از منابع صحیح، که در مکتب وحی زانو زده باشند، و از اهل بیت عصمت فرا گرفته باشند.

پس معرفت خداوند با این شناخت، و نیز معرفت مبدأ و معاد و شناخت اسماء الله و صفات حسنی او لازم است که انسان بتواند متخلق به اخلاق الهی گردد.

عاشق و معشوق یگانه اند

اگر دل دلبره، دلبر کدومه

و گر دلبر دله، دلرا چه نومه

دل و دلبر بهم آمیته وینم

ندونم دل کی و دلبر کدومه

عاشق بجز محبوب نبیند و غیر دوست رفیقی نگزیند نظر از اغیار بر گیرد و جز او را در نظر نگیرد. عشق چنین خود سوز، بنیان هستی

عاشق بر کند. تا آنجا که جز معشوق نماند. صفت و موصوف، محب و محبوب یکی شود و جمال جمیل حضرت الهی متجلی گردد. کافیسست که حجاب ها برداشته شود... (تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز) .

مناجاتی از خواجه انصاری

الهی! در جلال رحمانی، در کمال سبحانی، نه محتاج زمانی، و نه آرزومند مکانی؛ نه کس به تو ماند، و نه تو به کس مانی، پیداست که در میان جانی، بل جان زنده به چیزی است که تو آئی.

الهی! یکتای بی همتایی، قیوم توانایی، بر همه چیز بینایی، در همه حال دانایی، از عیب مصفایی، از شریک مبرّایی، اصل هر دوایی، داروی دلهایی، شاهنشاه فرمانفرمایی، معرّز به تاج کبریایی، مسندنشین استغنائی، خطبه الوهیت را سزایی، به تو زبید ملک خدایی.

الهی! از نزدیک نشانت می دهند و برتر از آئی. و دورت پندارند و نزدیکتر از جانی. تو آئی که خود گفتی، و چنان که خود گفتی، آئی: موجود نفسهای جوانمردانی، حاضر دلهای ذاکرانی.

پیوسته دلم دم از رضای تو زند

جان در تن من نفس برای تو زند

گر بر سر خاک من گیاهی روید

از هر برگی، بوی وفای تو زند

—

بخش دوم کتاب

معرفت و شناخت خدا در سوره حمد

فهرست مطالب :

اشاره به معارفی قابل تأمل در سوره حمد - از جمله :

تأثیر روانی در «بسم الله» - شناخت خدا در اولین آیه قرآن ، الله
کاملترین نام خدا - رحمن و رحیم از نظر اهل عرفان - ارتباط عبد با
معبود ، و یک دوره معارف در سوره حمد - مفهوم حمد - مراحل
حمد

و نیز نکاتی تربیتی از نماز - محمود مطلق فقط خداست - از غیب تا
حضور - از استعانت تا ولایت ، راز تفاوت انسان ها در نماز - کانون
جاذبه الهی - خدا خودش را معرفی می کند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمتگر مهربان]

این قسمت را شروع میکنیم با مهمترین آیه ای که ۱۱۴ مرتبه در قران ذکر شده و شامل اسمای حسنی الهی ، که برای بیان معرفت الله و ارتباط با ان ذات بی همتا بیان شده ، آیه :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از عبد الله بن سنان روایت شده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باره تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» پرسیدم. ایشان فرمود: بَاء، بهاء و روشنایی خداوند و سین، سناء و شکوه خداوند و میم، مجد و بزرگواری خداوند است؛

توحید در بسم الله

از هشام بن حکم روایت شده است که وی گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باره اسمهای خداوند و ریشه های آنها پرسیدم: «الله از چه مشتق شده است»؟

حضرت فرمود: ای هشام! الله از اله مشتق شده است و اله، معبود بودن را اقتضا می کند و نام، غیر از صاحب نام است.

پس هر کس نام را بدون معنا بپرستند، کفر ورزیده است؛ و هر کس نام و معنا را بپرستند، شرک ورزیده و دو چیز را پرستیده است؛ و هر که معنا را و نه اسم را بپرستند، این توحید است.

ای هشام! فهمیدی؟ عرض کردم: برایم بیشتر گویند.

فرمود: خداوند نود و نه اسم دارد، اگر هر نامی، همان صاحب نام باشد، باید هر کدام از اسم ها، معبودی باشد. ولی خداوند، خود، معناست که این نام ها بر او دلالت کنند و همه غیر از خود او باشند. ای هشام! نان، اسمی است برای خوردنی و آب، اسمی است برای آشامیدنی و لباس، اسمی است برای پوشیدنی و آتش، اسمی است برای سوزاندگی؛

ای هشام! آیا چنان فهمیدی که با آن به دفاع پردازي و در مبارزه با دشمنان خداوند که همراه خداوند چیز دیگری می پرستند، پیروز شوی؟ عرض کردم: بله.

فرمود: ای هشام! خداوند تو را به این جهت سود بخشد و استوار دارد. هشام گوید: به خدا سوگند از زمانی که از آن مجلس برخاستم تاکنون هیچ کس در مبحث توحید بر من چیره نشده است.

معرفت الله در سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان .

توضیحات :

« بِسْمِ » : فراهم آمده است از (ب) و (اِسْمِ) . یعنی : کارم را با نام خدا آغاز می‌کنم ؛ نه به نام چیز دیگری ، و نه به فرمان دل یا کس دیگری . واژه (اِسْمِ) از ماده (سَمُوْ) به معنی عُلُوْ ، یا (وسم) به معنی علامت و نشانه است .

« اللهُ » : اسم خاصّ است برای خدا . اصل آن (اِلاه) بوده و مصدری است بر وزن (فِعال) به معنی مفعول ، یعنی (مَأْلُوْه) به معنی معبود می‌باشد . همان گونه که مصدر (خُلِقَ) به معنی مخلوق است .

« الرَّحْمَنِ » : دارای مهر فراوان .

« الرَّحِيمِ » : دارای مهر همیشگی .

اشاره به نکاتی در اولین آیه

تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» از امام صادق (ع) :

با : بسم الله : بهاء و روشنی حضرت احدیت.

سین : سناء و رحمت اوست.

م : اشاره به مُلک و مجد و شکوه اوست.

الله : معبود همه موجودات هستی از آن اوست.

رحمن : مهربانی اوست در دنیا.

رحیم : رحمت دارد در قیامت .^{۵۴}

«ب» : یکی از معانی «ب» در عربی ، یاری خواستن است.
بنابراین «ب» در «بسم الله الرحمن الرحیم» یعنی از خداوند بخشنده
مهربان یاری می جوئیم.

مطلع دیوان اسرار قدیم

هست بسم الله الرحمن الرحیم

آن کتاب الله که گنج حکمتست

افتتاح او به باب رحمت است .

تأثیر روانی در «بسم الله»

^{۵۴} اصول کافی ص ۱۵۹ / بحار ج ۸۵ ص ۵۱

در تفسیر زیبای «پرتوی از قرآن» آمده است که: قرآن تنها کتاب توحیدی و برای آخرین تکامل فکری بشر است ، سوره هایش با جمله «بسم الله» آغاز می گردد، تا انسان را متوجه سازد که [که همه تعالیم و دستوراتش از مبدأ و از حق و از مظهر رحمت است] جز سوره توبه که آیاتش بیانگر قهر و خشم بر مردم لجوج کینه ورز با حق ، و اعلام قطع رابطه رحمت با آنهاست) .

دستور به گفتن این کلمه برای همین است که روی فکر و دل را از غیر خدا برگرداند، تا انسان همه جهان ، و هر عملی را از نظر توحید بنگرد. و از پراکندگی فکری بسوی وحدت نائل شود و ارتباط با آن کمال مطلق بر قرار نمایند.

و مهر نام خداوند مبدأ مهر و رحمت و خیر را بر دلها و زبانها بزند. تا با توجه باین نام در اقدام به هر عمل ، قدرتی بیشتر از قدرت استعدادی خود بگیرد و بکار برد. و تنها بقدرت محدود خود متکی نباشد. با این توجه ، نیروی عمل و امید به نتیجه بیشتر است .

و این فکر و اندیشه، خود تحصیل قدرت و صورت بقاء بخشیدن بعمل است پس اگر عمل به نام غیر خدا و یا غفلت از خدا باشد نتیجه ای بدست نخواهد آمد .

آری ، انسان بایستی همواره لحظه لحظه های زندگی، با نام و یاد خدای سبحان آغاز شود. که اگر انسانی این چنین تربیت شد ، نه تنها سخنش اینست که : « ان الصلواتی و نسکی » (نماز و عباداتم) ، بلکه «محيای و مماتی لله رب العالمین» زندگی و مرگ من - نیز - برای پروردگار عالمیان است .

و حتی هنگام شهادت و تقدیم جان به جان آفرین ، در محراب خونین عبادت ، یا عاشورای شهادت ، آخرین زمزمه اش این است که «بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله» .

شناخت خدا در اولین آیه قرآن

در حدیثی از رسول الله(ص) حضرت رسول (ص) میفرماید: قرآن و بسم الله الرحمن الرحیم : هادی از گمراهی ، و به بهترین راه راهنمایی می کند ، چراغ هدایت است .

قرآن و بسم الله الرحمن الرحیم ظاهرش حکمت و باطنش دانش است و عجائزش قابل شمارش نیست.

غرائبش شناخته نمی شود ، منازل حکمت است . «شافع است که شفاعتش قبول است » . در این آیه شریفه همه صفات حضرت احدیت در یک جا بیان و باز گو می شود ، بسم الله الرحمن الرحیم کاملترین و جامع ترین نام خداوند است . لذا برای ورود به هر کاری باید به آن تمسک داشت.

الله کاملترین نام خداوند

«الله» در این آیه شریفه ، برترین نام خداوند است که دارای همه کمالات وجودی است.

«الله» برترین و زیباترین و افضل ترین نام از نام های ذات مقدس است.

«الله» اسم ذاتی که جامع همه کمالات است.

«الله» لفظ جلاله است .

«الله» معبود همه موجودات هستی است .

"الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ"

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ : در این آیه شریفه بیان صفات اوست که نشانه رحمت آن هستی بی پایان است. با این تفاوت که «رحمن» به زیادی رحمت حکم می کند و «رحیم» بر اثبات و دوام آن^{۵۵}

رحمت واسعه خداوند ، همه چیز را فرا گرفته «برحمتک الذی وسعت کل شیئی» لذا اگر برخی مشمول رحمت پروردگار نمی شوند ، بستگی به خودشان دارد ؛ باران رحمت الهی نازل می شود زمین مستعد، آنرا می گیرد و می رویاند آنچه در آن است.

عدم قابلیت دیوار، مانع نور خورشید است نه نور؛ مشکل از نور نیست بلکه دیوار قابلیت انعکاس نور را ندارد. رحمت الهی گسترده است ولی گاهی انسان با کار و فکر باطل خود درهای رحمت را بسوی خود می بندد.

^{۵۵} منهاج الصادقین ج ۱ / ص ۱۰۰ و بحار ج ۹۲ ص ۲۵۷

رحمان و رحیم : هر دو از رحمت مشتق شده اند ، و معنای رحمت ، افاضه خیر به محتاجین از روی عنایت و توجه به آنهاست ، و نباید آنرا با رقت قلب که در مورد انسان مطرح است و یک صفت نفسانی و یک نوع احساس و حالت انفعالی است اشتباه کرد.

در باره «رحمان» گفته شده، مثل «الله» اسم خاص خداوند است کما اینکه در چندین جای قرآن به جای «الله» به کار رفته است.

"قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ۗ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ"

بگو : بگو الله را بخوانید یا رحمن را بخوانید، هر کدام را که بخوانید اسماء نیکو همه از آن اوست. [ذات یکتای او را خوانده‌اید] نیکوترین نام‌ها [که این دو نام هم از آنهاست] فقط ویژه اوست .

و در سوره ملک بجای «الله ، رحمن» به کار رفته و این استعمال زیاد کلمه رحمن در قرآن، اثر زیاد این اسم در جهان را میرساند.

تا اینجا معلوم شد ، رحمت رحمانیه و رحیمیه دو نوع رحمت است . که یکی همه مخلوقات را در بر می گیرد و رزق و حیات همه را تأمین می کند که این رحمت حتی شامل کفار هم هست؛

چنانکه می فرماید:

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۗ^{۵۶}

^{۵۶} سوره اعراف آیه ۱۵۶

رحمت من همه چیز را فرا گرفته است. و دیگری "رحیم" ، «رحمتی خاص» است که فقط شامل مؤمنین است.

رحمن و رحیم از نظر اهل عرفان

"الرحمن" اسم خداوند است به اعتبار فیضان وجود و آنچه تابع وجود است از کمالات بر تمام ممکنات ، یعنی این رحمت موجب ایجاد موجودات، و اینکه هر موجودی کمال لایق خود را می یابند .

"رحیم" اسم خداوند است به اعتبار فیضان کمالات معنوی بر اهل ایمان ، مثل یقین ، معرفت ، و نفعات الهی ، و غیره ، الطاف خاصی که فقط نصیب مؤمنین و بندگان خاص خدا می شود.

در دعای کمیل می خوانیم:

«اللهم انی اسئلك برحمتك التی وسعت كل شیئ»

خدایا از تو در خواست می کنم رحمتت را که همه چیز را شامل شده است . حال حدیث امام علی(ع) را بهتر دانی که فرمود:

«ظهرت الوجودات عن بسم الله الرحمن الرحیم» (ظاهر گردید موجودات از بسم الله الرحمن الرحیم) . با اسم «رحمن» موجودات را هستی بخشید و با اسم «رحیم» آنها را به کمال سوق داد.

صاحب فصوص چنین فرمود: «بدان که عطای حق مر خلق را رحمت است و آن رحمت وجود است و حیات ، و آن چه تابع این دو باشد ؛ و این بر "سه قسم" است:

قسمتی رحمت خاصه باشد چه در ظاهر و چه در باطن .

و قسمتی رحمت ممتازجه : گاهی ممکن است چیزی در ظاهر، رحمت باشد و در باطن نعمت و یا به عکس.

اول : چون رزق حلال طیب در دنیا ، و علوم و معارف نافع در آخرت. که این قسم عطای رحمانی است به حسب ظهور رحمت محضه است.

دوم : چون اشیایی که مطبوع طبع باشد چون اکل حرام و شرب خمر و سایر فسوق موافق نفس ، که سبب دوری از حق است.

سوم : چون شرب دوايي که طبیعت از آن متنفر باشد و لیکن بعد از خوردن، سبب راحتی می شود . از اینجا می توان یافت که بسا مکروه طبع که عین رحمت رحمانی است و بسا مطبوع که عین نعمت است . چه بسا چیزی را که اگر می دارید ، که برای شما بهتر است.

بهر حال ، هدف خلقت ظهور همین رحمت و صفات تابع آن بوده است ؛ از لطف و کرم و جمال که باعث فیضان وجود و ظهور و تجلی اسماء و صفات در آئینه کائنات شد.

و این همان حدیث قدسی «كنت کنزاً مخفياً» من گنج پنهان ، گنج مخفی بودم و دوست داشتم شناخته شوم و خلق را آفریدم تا شناخته شوم . «لذا ، افضل از هر کاری معرفت است» ،

ارتباط عبد با معبود

عروج ملکوتی عبد بسوی خدا در نماز و در سوره حمد. از یک نظر این سوره به دو بخش تقسیم می شود ، بخشی از حمد و ثنای خدا سخن می گوید؛ و بخشی از نیازهای بنده .

چنانکه در حدیثی از رسول اکرم(ص)^۷ می خوانیم:

خداوند متعال چنین فرموده : من سوره حمد را میان خودم و بنده ام تقسیم کردم نیمی از آن برای من ، و نیمی از آن برای بنده من است ، و بنده من حق دارد هر چه را می خواهد از من بخواهد .

هنگامی که بنده می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم»، خداوند بزرگ می فرماید: بنده ام بنام من آغاز کرد، بر من است که کارهای او را به آخر برسانم و در همه حال او را پر برکت کنم .

و هنگامی که می گوید «الحمد لله رب العالمين» خداوند بزرگ می گوید: بنده ام مرا حمد و ستایش کرد ، و دانست نعمتهائی را که دارد از جانب من است، و بلاها را نیز من از او دور کردم ، گواه باشید من نعمتهای سرای آخرت را بر نعمتهای دنیای او می افزایم ، و

^۷ عیون اخبار الرضا(ع)

بلاهای آن جهان را نیز از او دفع می کنم همانطور که بلاهای دنیا را دفع کردم.

و هنگامی که می گوید: «**الرحمن الرحیم**» (خداوند می گوید: بنده ام گواهی داد که من رحمن و رحیم هستم ، گواه باشید بهره او را از رحمت فراوان می کنم، و سهم او را از عطایم افزون می سازم.

و هنگامی که می گوید: «**مالک یوم الدین**» (او می فرماید : گواه باشید همانگونه که او حاکمیت و مالکیت روز جزا را از آن من دانست، من در روز حساب ، حسابش را آسان می کنم ، حسناتش را می پذیرم ، و از سیئاتش صرف نظر می کنم.

و هنگامی که می گوید: «**ایاک نستعین**» خدا می گوید: بنده ام از من یاری جسته ، و تنها به من پناه آورده ، گواه باشید من او را در کارهایش کمک می کنم ، در سختیها به فریادش می رسم، و در روز پریشانی دستش را می گیرم.

و هنگامی که می گوید: «**اهدنا الصراط المستقیم**» (...تا آخر سوره ، خداوند می گوید : این خواسته بنده ام بر آورده است ، و او هر چه می خواهد از من بخواهد که من اجابت خواهم کرد و آنچه امید دارد ، به او می بخشم و از آنچه بیم دارد ایمنش می سازم.

يك دوره معارف در سوره حمد

يك دوره معارف نظري و عملي در سوره حمد .

"الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"

ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است.

الحمد لله: چون مرجع حمد صفات کمال است ، «و لله اسماء الحسنی»
از این جهت در «الحمد لله رب العالمین» حمد را به خود تخصص
فرمود.

بینائی هر دیده بینا او بین

زیبایی هر چهره زیبا همه او دان

مفهوم حمد

مفهوم حمد ، ترکیبی از مفهوم «مدح و شکر» است. انسان در برابر
جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش ، و در برابر نعمت و خدمت
و احسان دیگران ، زبان به تشکر می گشاید.

خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش ، شایسته ستایش ، و به خاطر
احسان ها و نعمت هایش، لایق شکرگزاری است . «الحمد لله»
بهترین تشکر از خداوند است. هر کس در هر کجا ، با هر زبانی،

هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه‌ی آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافات با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خدا و در خط و مسیر او باشد.

مراحل حمد

حمد مراحلی دارد: اول کاری که حمد را پر بار می‌کند، «معرفت» فوق است، که بدانی محمودی جز حق تعالی در عالم نیست. و هر صاحب صفتی، صفتش نه تنها از ربوبیت حق تعالی است بلکه آن صفت خود اوست. پس در هر حمد مرجع حمد ذات باری تعالی است.

مرحله دوم: آن که ذکر این حمد بر زبان جاری کنی و مادام او را تسبیح نمایی.

مرحله سوم: آنستکه در اندیشه حمد باشی، زبان باز ماند از آن جهت که دل مشغول است.

مرحله دیگر اینکه: به این «صفات محمود» خود را متخلق نماید و با «رب خود» هم‌رنگی کند، که ان صِبْغَةَ اللَّهِ است.

صِبْغَةَ اللَّهِ ^ط وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ^{هـ}

رنگ خدا را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ و ما فقط پرستش کنندگان اویم.

^{هـ} بقره ۱۳۸

در اینجاست که دانی : هیچ از خود نداری و هر چه داری از اوست.
و روشن شود بر تو که « حمد او ، حامد او ، محمود اوست » و
اینست مقامی عظیم که خداوند ما را به آن راهنمایی می کند.

ای گشاده در خزانه جود

یافته کائنات از تو وجود

چند از عشقت آتش افروزی

تا کی از جان ما بر آری دود

می کنی جلوه های حسن و جمال

در لباس وجود هر موجود

که جهان صورت است و معنی دوست

نیست فی الدار غیره دیار

چون دانستی : که هر نعمت که داری پرورنده - ان نعمت «رب»
است ، تو نیز قبل از این، نطفه بودی تا به حال هر منزلی که عوض
کرده است بدست این رب بوده است .

چگونه است که مردم در پیشگاه چنین ربی تسلیم نمی شوند و از راه
حق و حقیقت منحرف می شوند، چون رب خود را نمی شناسند. و
غافل اند که هر روز در امتحان پروردگار خود قرار دارند .

معرفت این است که تو از جان و دل بدانی «الحمد لله رب العالمین» هر موجودی هر چه دارد از رب خود دارد و طبعاً حمد از صفات اوست و به ریش بر می‌گردد. بهر حال کاملترین معرفت و معرفی خداوند در قرآن است. پس با علم و اخلاص باید گفت ، الحمد لله رب العالمین .

نکات قابل توجه

- ۱ - همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست. زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است «الحمد لله».
 - ۲ - دلیل ستایش ما ، پروردگاری اوست . «الحمد لله رب العالمین» .
 - ۳ - رابطه خداوند با مخلوقات، رابطه ی دائمی و تنگاتنگ است . «الحمد لله رب العالمین»
 - ۴ - همه هستی ، تحت تربیت خداوند یکتاست. «الحمد لله رب العالمین»
 - ۵ - امکان رشد و تربیت، در همه ی موجودات وجود دارد. «الحمد لله رب العالمین»
- خداوند هم انسان ها را بوسیله انبیاء تربیت می کند، (تربیت تشریحی) و هم جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می دهد. (تربیت تکوینی) «رب العالمین».

۶ - مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، «الحمد لله رب العالمین» می گویند و در پایان کار در بهشت نیز ، همان شعار را می دهند که :

وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۹

پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان به بهشت‌های پر نعمت که نهرها از زیر [قصرهای] آنها جاری است ، راهنمایی می‌کند. «۹» [آغاز] نیایش شان در آنجا [این است که] : خدایا ! از هر عیب و نقصی منزه می ، و در آنجا درود خدا به آنان، عطا کردن امنیت کامل است .

و پایان‌بخش نیایش شان این است که همه ستایش‌ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است .

نکته ها در مالکیت خداوند

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

مالک روز سزا و جزا است.

۱- مالکیت خداوند، حقیقی است و شامل احاطه و سلطنت است، ولی مالکیت‌های اعتباری، از سلطه ی مالک خارج می شود و تحت سلطه واقعی او نیست.

^۹ یونس ۹ و ۱۰

- ۲- با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است، ولی مالکیت او در روز قیامت و معاد جلوه دیگری دارد.
- ۳- در آن روز تمام واسطه ها و اسباب قطع می شوند. (تقطعتم بهم الاسباب)^{۶۰}
- ۴- نسبت ها و خویشاوندی ها از بین می رود (فلا انساب بینهم)^{۶۱}
- ۵- مال و ثروت و فرزندان، ثمری ندارند (لا ینفع مال و لابنون)^{۶۲}
- ۶- بستگان و نزدیکان نیز فایده ای نمی رسانند (لن تنفعکم ارحامکم)^{۶۳}
- ۷- نه زبان، اجازه عذرتراشی دارد و نه فکر، فرصت تدبیر. تنها راه چاره لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

معنی دین

لفظ "دین" در معانی گوناگونی به کار رفته است:

الف: مجموعه قوانین آسمانی. (ان الدین عند الله الاسلام)^{۶۴}

^{۶۰} بقره ۱۶۶

^{۶۱} مؤمنون ۱۰۱ .

^{۶۲} شعرا ۸۸

^{۶۳} ممتحنه ۳

^{۶۴} آل عمران ۱۹

ب: عمل و اطاعت. (الله الدين الخالص)^{۶۵}

ج: حساب و جزا. (ملك يوم الدين)^{۶۶}

"يوم الدين" در قران به معنای روز قیامت است که روز کیفر و پاداش می باشد. (یسئلون ایاں یوم القیامه)^{۶۷} می پرسند روز قیامت چه وقت است؟ قران در مقام معرفی این روز، چنین می فرماید:

(ثم ما ادراك ما يوم الدين. يوم لا تملك نفس شيئا والامر يومئذ لله)^{۶۸}
(ای پیامبر) نمی دانی روز دین چه روزی است؟ روزی که هیچ کس برای کسی کارآیی ندارد و آن روز تنها حکم و فرمان با خداست.

(مالک يوم الدين) نوعی انذار و هشدار است، ولی با قرار گرفتن در کنار آیه ی (الرحمن الرحيم) معلوم می شود که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند. نظیر این ، آیه شریفه دیگر که می فرماید:

(نبی عبادی انی انا الغفور الرحيم. و ان عذابی هو العذاب الالیم)^{۶۹}

به بندگانم خبر بده که من بسیار مهربان و آمرزنده ام، ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است.

همچنین در آیه دیگر خود را چنین معرفی می کند:

^{۶۵} و مر ۳

^{۶۶} سوره حمد

^{۶۷} ذاریات ۱۲

^{۶۸} انفطار ۱۸ و ۱۹

^{۶۹} حجر ۴۹ - ۵۰

قابل التوب شدید العقاب) ۷۰

خداوند پذیرنده ی توبه مردمان و عقوبت کننده ی شدید گناهکاران است.

در اولین سوره قرآن، مالکیت خداوند عنوان شده است، (مالک یوم الدین) و در آخرین سوره، مالکیت او. (ملک الناس) است.

بسم الله در کتب آسمانی

بسم الله نه فقط در ابتدای قرآن ، بلکه در آغاز تمام کتب آسمانی بوده است . در سر لوحه کار، و عمل همه انبیاء «بسم الله» قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد ، نوح علیه السلام به یاران خود گفت : سوار شوید :

"وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا" ۷۱

نوح گفت : در آن سوار شوید که حرکت کردنش و لنگر انداختنش فقط به نام خداست ، یقیناً پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است . یعنی حرکت و توقف این کشتی با نام خداست.

۷۰ غافر ۳

۷۱ سوره هود آیه ۴۱

حضرت سلیمان نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فرا خواند، دعوتنامه خود را با جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^{۷۲} آغاز نمود

ای خالق ذوالجلال و رحمن رحیم

دورم بنما ز شرّ شیطان رجیم

از چشمه فیض خویش سیرابم کن

من عاصیم و توئی خداوند کریم

همه نعمتها از «رب» هستند

فرشتگان میگویند:

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ^{۷۳}

گفتند: تو از هر عیب و نقصی منزهی، ما را دانشی جز آنچه خودت به ما آموخته‌ای نیست، یقیناً تویی که بسیار دانا و حکیمی.

حضرت ادم و حوا، و رب

توجه به مکالمه حضرت آدم (ع) با "رب" خود، آنان بخدا عرض می کنند:

^{۷۲} سوره نمل آیه ۳۰

^{۷۳} بقره ۳۱

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^{۷۴}

گفتند : ای پروردگار ما ! ما بر خود ستم ورزیدیم ، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود . و بعد از اینکه فرمان هبوط بانها داده می شود:

وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ^{۷۵}

خدا فرمود : از این جایگاه و مقام فرود آید ، در حالی که دشمن یکدیگرید ، و برای شما در زمین تا مدتی قرارگاه و مایه برخورداری است .

پروردگار فرمود : در آن زندگی می کنید ، و در آن می میرید ، و از آن بیرون می آید . پس از خدا «رب» طلب توبه می کند .

فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۗ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^{۷۶}

پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت علیهم السلام که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه اش را پذیرفت ؛ زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است .

^{۷۴} اعراف ۲۳

^{۷۵} بقره ۳۶

^{۷۶} بقره ۳۷

باید دانست که :عالم جسمانیت لحظه لحظه نیاز به او دارد ؛ بلکه هر ضربان قلب تو ، هر نفسی که می کشی، با قدرت ربّ توسست، و جانت از او نور کسب می کند ، تو جز رب چه داری ؟.

ارتباط انبیاء با اسم رب

در قرآن می خوانیم که انبیاء چگونه با «اسم رب» از خداوند حاجتهای خود را درخواست می کردند.

حضرت نوح:

حضرت نوح با این نام «رب» پرورگار خود را خواند و از قوم خود نالید و به آنها نفرین می کند :

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن
تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾

نوح گفت : ای پروردگار من هیچ يك از کافران را بر روی زمین باقی مگذار «٢٦» که اگر آنان را باقی گذاری ، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی بدکار و ناسپاس زاد و ولد نمی کنند . و با نفرین او موج طوفان جملگی را در ربود.

و نیز حضرت نوح بوسیله این نام دعا می کند:

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا
تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا^{۷۷}

ای پروردگار من ، مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به
خانهام درآید و همه مردان و زنان با ایمان را ببامرز ، و ستمکاران
را جز هلاکت میفزای .

حضرت لوط و مناجات با رب

و نیز حضرت لوط با رنجی که از قومش دید با اسم "رب" بر این
درگاه ناله می کند:

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ^{۷۸}

گفت : ای پروردگار من ، مرا بر این مردم بدکار و نافرمان یاری ده

مکالمه حضرت زکریا با رب خود

حضرت زکریا او را به نام "رب" این چنین خواند، توجه به این
مناجات با رب خود:

^{۷۷} نوح ۲۸

^{۷۸} عنکبوت ۳۰

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ ^ط قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ^ط إِنَّكَ سَمِيعُ
الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾

در آنجا بود که زکریا [با دیدن کرامت و عظمت مریم] پروردگار خود را خوانده ، گفت : ای پروردگار من ! مرا از سوی خود فرزندی نیکو عطا کن ، یقیناً تو شنوای دعایی .

و او جواب می شنود

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى
مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٣٩﴾

پس فرشتگان ، او را در حالی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود ، ندا دادند که خدا تو را به یحیی بشارت می دهد که تصدیق کننده کلمه ای از سوی خدا [یعنی مسیح] است و سرور و پیشوا ، و [بر اساس زهد و حیا] نگاهدار خود از مُشتهیات نفسانی ، و پیامبری از شایستگان است .

قَالَ رَبِّ أُنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ ^ط قَالَ كَذَلِكَ
اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿٤٠﴾

گفت : پروردگار من ! چگونه برایم پسری خواهد بود ، در حالی که پیری به من رسیده و همسرم نازاست ؟

خدا فرمود : چنین است [که می گویی ، ولی کار خدا مُقَدَّب به علل و اسباب نیست] خدا هر چه را خواهد [با مشیّت مطلقه خود] انجام می دهد .

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً^{۷۹} اى پروردگار من ! براى من نشانه‌اى [جهت الهى بودن اين بشارت] قرار ده .

قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تَكَلَّمَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا^{۷۹} وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ^{۷۹}

گفت : نشانه تو اين است كه سه روز نتوانى با مردم جز با رمز و اشاره سخن گويى ، و پروردگارت را بسيار ياد كن و [او را] شام گاه و بامداد تسبيح گوى .

«و دبرى نپائيد كه چشمش به ديدار «يحيى» روشن شد».

در خواست حضرت موسى از رب خود

و نيز حضرت موسى (ع) در آن دم كه يكه و تنها در مدين غريب مانده بود، خسته و گرسنه رب خویش را ندا كرد كه :

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ^{۸۰}

هنگامى كه به سوى مدين روى آورد ، گفت : اميد است پروردگارم مرا به راه راست [كه انسان را به نتيجه مطلوب مى‌رساند] راهنمايى كند .

^{۷۹} ال عمران ۳۸ تا ۴۱

^{۸۰} قصص ۲۲ تا ۲۶

و این جا بود که ماجرای دختران حضرت شعب و اب دادن گوسفندانشان پیش می آید که حضرت موسی آنها را ابیاری می کند و بقیه داستان... که قرآن بیان می دارد.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ
أَمْرَاتَيْنِ تَتُودَانِ^{۸۱} قَالَ مَا خَطْبُكُمَا^{۸۲} قَالَتَا لَا نَسْقِي^{۸۱} حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ^{۸۲}
وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ^{۸۱}

چون به آب مدین رسید ، گروهی از مردم را بر آن یافت که دام‌هایشان را آب می‌دادند ، و غیر آنان دوزن را دید که [دام‌هایشان را از رفتن به سوی آب] بازمی‌دارند ؛ گفت : چه چیزی شما را بر بازداشتن [گوسفندان] وادار می‌کند ؟

گفتند : ما [این دام‌هایمان را] آب نمی‌دهیم تا [این] شبانان [دام‌هایشان را] برگردانند و پدر ما پیری کهنسال است [به این علت از انجام این کار معذور است .]

پس [موسی] دام‌هایشان را [به جهت کمک کردن به آن دو] آب داد ، سپس به سوی سایه برگشت و گفت : ای پروردگار من به آنچه از خیر بر من نازل می‌کنی نیازمندم .

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ^{۸۲}

^{۸۱} قصص ۲۳

^{۸۲} قصص ۲۴

الطاف رب به موسی ع

یکی از آن دو [زن] در حالی که با حالت حیا گام برمی داشت ، نزد او آمد [و] گفت : پدرم تو را می طلبد تا پاداش اینکه [دامهای] ما را آب دادی به تو بدهد .

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^{۸۳}

چون نزد او آمد و داستانش را بیان کرد ، گفت : دیگر نترس که از آن گروه ستمکار نجات یافتی . یکی از آن دو زن گفت : ای پدر ! او را استخدام کن ؛ زیرا بهترین کسی است که قبرتمند و امین است .

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتَ اسْتَأْجِرْهُ^{۸۴} إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ^{۸۴}

حضرت موسی هیچ ندارد و به همه چیز نیاز دارد، و خداوند مهمترین چیزها را به او عنایت کرد . خدایش هم روزی و هم مربی ، «خانه ، ازدواج ، کار ، و مربی ، و نیز حضرت شعیب را باو عنایت فرمود» . حضرت شعیب او را به خانه خواند و سکن و مأوا ، و زن داد و با معرفت حق آشنایش نمود تا انجا که در آشیان پیامبری رسانیدش .

^{۸۳} قصص ۲۵

^{۸۴} قصص ۲۶

درخواست حضرت سلیمان از رب خود

حضرت سلیمان نیز خدایش را با کلمه "رب" در دعا خواند :

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ...^{۸۵} ص

گفت : ای پروردگار من مرا بیمارز و حکومتی به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد ؛ یقیناً تو بسیار بخشنده‌ای .

با اجابت دعای او، باد را برای او مسخّر کردیم که به فرمان او هر جا که می‌خواست آرام روان می‌شد . جالب آنکه خداوندش داد به او ، آن پادشاهی که بر جن و انس و طیور فرمان روا بود و کسی دیگر چنین ملکی نیافت.

ریوبیت همه عالم را گرفته

و اما حضرت ابراهیم : قرآن می فرماید: سلام بر ابراهیم(ع) باد که خواست از «رب خویش» آنچه واقعا خواستنی بود .

وقتی به امر خداوند مامور شد که همسر و فرزند دلبندش را در ان بیابان بی اب و علف رها کند و برگردد در دعا از «رب» خود چه خواست می کند؟ :

^{۸۵} ص ۳۵ و ۳۶

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ
 آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى
 عَذَابِ النَّارِ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ^{٨٦}

و [یاد کنید] آن گاه که ابراهیم گفت : ای پروردگار من این [مکان] را
 شهری امن قرار ده و اهلش را آنان که به خدا و روز قیامت ایمان
 آورده‌اند از هر نوع میوه و محصول روزی بخش .

خدا فرمود : [دعایت را درباره مؤمنان اجابت کردم ، ولی] هر که
 کفر ورزد بهره اندکی به او خواهم داد ، سپس او را به عذاب آتش
 می‌کشانم و آتش عاقبت بدی است.

و زمانی که کعبه را بنا کردند با «اسم رب» چنین خواسته های خود
 را بیان و دعا می کنند:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ^{٨٧}

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ
 عَلَيْنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو
 عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
 ﴿١٢٩﴾

^{٨٦} بقره ١٢٦

^{٨٧} بقره ١٢٧

وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ۚ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا ۗ
 وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٣٠﴾ اذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ ۖ قَالَ أَسْلَمْتُ
 لِرَبِّ الْعَالَمِينَ^{٨٨}

و [یاد کنید] زمانی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند [و به پیشگاه حق می‌گفتند:] ای پروردگار ما ! [این عمل را] از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی،

ای پروردگار ما ! ما را [با همه وجود] تسلیم خود قرار ده ، و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آور ، و راه و رسم عبادت‌مان را به ما نشان ده ، و توبه ما را بپذیر ، که تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی ، «۱۲۸»

ای پروردگار ما ! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز ، که آیات تو را بر آنان بخواند ، و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد ، و [از آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاکشان کند ؛ زیرا تو توانای شکست‌ناپذیر و حکیمی .

خلاصه در دعا حضرت میفرماید: «پروردگار ما برانگیز در ایشان (فرزندانم) رسولی تا بخواند برایشان آیات تو را ، و بیاموزد ایشان را کتاب و حکمت به راستی که تویی غالب درستکار».

^{٨٨} بقره ۱۲۷ تا ۱۳۱

می بینی که آنچه در دعا خواست بعد از چندین هزار سال از ذریه او ، «ربش» برانگیخت آنچه او در این آیه از خدا خواسته بود. آنجا که می فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^{۸۹}

اوست که در میان مردم بی سواد ، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد ، آنان قطعاً پیش از این در گمراهی آشکاری بودند .

وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^{۹۰}

و [نیز پیامبر را] بر مردمی دیگر [از عرب و غیر عرب] که هنوز به آنان نپیوسته اند [برانگیخت] . و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است .

این [برانگیختن به پیامبری و مسؤولیت عظیم تعلیم و تربیت] ، فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد عطا می کند ، و خدا صاحب فضل بزرگ است .

آری می بینی شجره دعایی بعد از هزاران سال شکوفه می آورد و ثمر می دهد؛ اینها نمونه بود . و قرآن را که ورق بزنی میبینی، پیامبران هر چه خواسته اند «از این اسم رب» خواسته اند.

^{۸۹} جمعه ۲

^{۹۰} جمعه ۳

و این را بدانی که این «رب ، رب غنی کریم» است . لذا زبانهال
ارباب معرفت و اولیاء الله اینست که :

دل در غم عشق مبتلا خواهم کرد

جان را سپر تیر بلا خواهم کرد

عمری که نه در غم تو بگذاشته ام

امروز به خون دل قضا خواهم کرد

شیطان و توسل به اسم رب

همانا ربوبیت آن چنان گسترده است که بر سراسر هستی سایه آن را
می بینی. ، آنقدر گسترده است که شیطان هم به آن توسل می کند و می
گوید: "قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ"

گفت : ای پروردگار من مرا تا روزی که مردم برانگیخته می شوند ،
مهلت ده . جالب این است که او هم از این در محروم نمی ماند . و
جواب می شنود :

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

[خدا] گفت : تو از مهلت یافتگانی ، تا زمانی معین و معلوم . و وقتی
خواسته او برآورده شد، گفت : به عزتت سوگند همه آنان را گمراه
می کنم ، مگر بندگان خالص شدهات را .

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأَعُوْبُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ ^{٩١}

ربوبیت راه خدا شناسی

ربوبیت و پرورش الهی راه خداشناسی است . گر چه کلمه «رب» همانگونه که گفته شد در اصل به معنی «مالک و صاحب» است، ولی نه هر صاحبی ، صاحبی که عهده دار تربیت و پرورش می باشد، به همین جهت در فارسی به عنوان پروردگار ترجمه می شود .

دقت در سیر تکاملی موجودات زنده ، و تحول و دگرگونیهای موجودات بی جان ، و فراهم آمدن زمینه موجودات ، و ریزه کاری هایی که در هر یک از این قسمتها نهفته است ، یکی از بهترین طرق خداشناسی است.

هماهنگی هایی که در میان اعضاء بدن ماست که غالبا بدون آگاهی ما بر قرار می باشد، یکی از نمونه های زنده آن است.

مثلا هنگامی که حادثه مهمی در زندگی ما رخ می دهد، و باید با تمام توان در برابر آن بپا خیزیم ، در یک لحظه کوتاه فرمان هماهنگ به همه ارگانهای بدن ما بصورت نا آگاه صادر می شود.

بلافاصله ، ضربان قلب بالا می رود، تنفس شدید می شود ، تمام نیروهای بدن بسیج می گردند، مواد غذایی و اکسیژن هوا از طریق خون به طور فراوان به تمام سلولها می رسد، اعصاب آماده کار ،

^{٩١} ص ٧٩ تا ٨٣

عضلات آماده حرکت بیشتر می شوند ، نیروی تحمل انسان بالا می رود، احساس درد کمتر می شود، خواب از چشم می پرد، خستگی از اعضاء فرار می کند احساس گرسنگی بکلی فراموش می شود.

چه کسی این هماهنگی عجیب را در میان تمام ذرات وجود انسان ، ایجاد می کند؟

آیا این پرورش جز از ناحیه خداوند عالم و قادر ممکن است؟ آیات قرآن پر است از نمونه های این پرورش الهی، و هر کدام دلیل روشنی برای شناخت خدا هستند. پس با تمام وجود و با اخلاص می گوئیم «الحمد لله رب العالمین» . همه ستایش ها برای اوست.

«الحمد لله»

ربوبیت و تربیت موجودات

خداوند مسیر رشد و تربیت همه را تعیین نموده است :

قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ٩٢

فرعون گفت : ای موسی ! پروردگار شما دو نفر کیست ؟ « ٤٩ » گفت : پروردگار ما کسی است که همه موجودات را نعمت وجود بخشیده ، و سپس به راه کمالتش هدایت نموده است .

او به زنبور عسل یاد داده است که از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته است که چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند . و بدن انسان را چنان آفریده که هرگاه کمبود خون پیدا کرد، خون سازی نماید . چنین خداوندی ، شایسته حمد و سپاسگزاری است.

از عبادت فرعون تا گوساله پرستی

در داستان حضرت موسی آمده است که قوم او با آن همه معجزات ، رب و اله خود را نشناختند. روزی پیرو فرعون بودند، و روزی دیگر بعد از آن همه معجزات از خدای خود، گوساله پرست شدند.

{وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ} ^{۹۳}

بنی اسرائیل را (از دست فرعون و فرعونیان نجات دادیم و سالم) از دریا (ی قلزم نزد خلیج سویس) گذرانیم . (در مسیر خود) به گروهی رسیدند که بتهایی داشتند و مشغول پرستش آنها بودند .

(در این هنگام بنی اسرائیل به موسی) گفتند : ای موسی ! برای ما معبودی بساز (تا به پرستش آن بپردازیم) همان گونه که آنان دارای معبودهایی هستند (و به پرستش آنها مشغول می باشند ! موسی)

^{۹۳} اعراف ۱۳۸

گفت : شما گروه نادانی هستید (و نمی‌دانید عبادت راستین چیست و خدائی که باید پرستیده شود کیست) .

عدم معرفت سبب گمراهیست

این گمراهی آنان ، نتیجه عدم معرفت به (رب) بود . خدا را نشاخشند و حتی رب و اله و صفات خدای خالق متعال خود را، نمی‌شناختند و آگاهی نداشتند، و عدم معرفت الله آنها را گمراه کرد، و حتی معجزات خدای خود را که حضرت موسی، از طرف خدایی که "اله اسماء الحسنی" خدایی که دارای اسماء و صفات حسنی ، و دارای عظمت و قدرت و کمال مطلق است برای آنها آورده بود، این شناخت و معرفت را نداشتند و به معجزات سطحی می‌نگریستند .

تنها کتاب آسمانی که خدا را با اسماء و صفات معرفی کرده قرآن است که عظمت اسماء خداوند را بیان میکند و مسلمانان موظف هستند که هر روز خدای خود را با صفات علیای او ذکر کنند ؛

گویی با این ذکر مداوم قلب خود را با آن وجود مطلق پیوند داده است و عظمت او را با خشوع و با ذکر :

"سبحان ربی العظیم و بحمده" بیان میدارد ؛ و با خشوع بالاتری در حال سجده میگویند: "سبحان ربی الاعلی و بحمده" . که منتها خشوع عبد در برابر معبود است.

البته بدان ای عزیز که نه تسبیح ما و نه تسبیح موجودات در خور آن ذات اقدس نیست ، چه هر مسبح در خور فهم خود او را ستایش میکند ولی او همان است که خود داند "سبحان الله عما یصفون" منزّه است خداوند از آنچه وصفش کنند . "سبحان ربک . . . پاک و منزّه است پروردگارت ، خداوندگار عزیز است - از آنچه وصفش کنند

بر آستان تو مشکل توان رسید آری

عروج بر فلک سروری به دشواری است

باری همین که بدانی که آن کنز پنهان آن ذات عزیز از هر عیب و کاستی و نقص منزّه است خود اهل تسبیح هستی " سبحان الله" و الحمد لله .

حمد ، ستایش از خوبی‌ها و کمال است آنجا تنزیه از نقایص بود اینجا تحمید بر محامد است که آن ذات عزیز از تمام محامد در حد فوق کمال برخوردار است ؛ محامد در ذات او اصل و منبع ، و در مخلوقاتش پرتو و شعاع ان منبع است .

علم هر عالم پرتوی از علم اوست ، مهر هر مهربان جلوه ای از رحمانیت او ، و جمال هر جمیل شعاعی از جمال اوست ، چون حمد او در توجه به آثار و افعال مخلوقات او حاصل آید در هر مخلوق که به دیده توحید بنگری زبان به ناچار گویای حمد او گردد.

می بینی که هر آنچه کاوش های علمی بیشتر صورت گرفته و اسرار عجائب از پرده برون آمده حمد بیشتری را طلب می‌نماید از این رو فرمود:

"قل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها" ^{۹۴}

(بگو ستایش خدا راست به زودی آیات خود را به شما خواهد نمود تا آنها را بشناسید)

و چون دانستی هر مخلوق به بهره ای از حسن و کمال و جمال که دارد همه از مواهب پروردگارش هست . باید بدانی که در عالم ، غیر از خدا حمد و ستایش نشده ؛ خواه حامد بداند یا نداند چه ممکنات را روی در عدم است و آغازی از عدم و هر صفت که رنگی از هستی دارد ، از هستی بخش است.

و هم اوست خدا، که نیست خدایی جز او . و از برای اوست حمد چه در دنیا و چه در آخرت است ، چون او علت العلل است. پس هر معلول را که ستایی ستایش واقعی به آن ذات می گردد. و چون آدمی در فطرت عشق به محمود دارد؛ از این رو هیچ عاشق و شیفته ای نیست جز به صفات حق .

پس اگر انسان به شناخت خود و خدای خود معرفت یابد ، با اخلاص خواهد گفت :

"سبحان الله، والحمد لله و لا اله الا الله ، الله اكبر "

الرحمن الرحيم

در سوره حمد تکرار کلمه «الرحمن الرحيم» پس از رب العالمين ، لطف خاصی دارد : که ربوبیت حق از جهت قهر و غلبه و فشار بر

^{۹۴} نمل ۹۳

موجودات نیست، بلکه از جهت دو رحمت «خاص و عام» است که موجودات در پرتوی این دو نوع رحمت پرورش می یابند و هر مری و معلم و حاکمی آنگاه تربیتش به ثمر می رسد که با مهر و محبت باشد.

پس این کلمه در حقیقت تکرار نیست. در «بسم الله» که آغاز است ، رحمان و رحیم وصف بلا واسطه ذات می باشد . و در سوره حمد، وصف با واسطه ربوبیت است که مقیدتر و محدودتر می شود.

رحمت در انسان ، عاطفه و احساس لطیفی است که منشاء حس کمک و خیر اندیشی و خیرخواهی گردد، و از انجام تقاضای این عاطفه بدون نظر به پاداش لذت برد ، ولی در باره خداوند از جهت آثار و ظهور رحمت است ، نه تأثیر و انفعال.

این عاطفه خیر و خوی انسانی، مانند استعدادها و فضائل در ضمیر انسان نهفته است. توجه به مبدأ رحمت ، و آثار آن و تکرار این کلمه، این عاطفه را بیدار می سازد و بکار می اندازد تا آنکه قلبش سرچشمه رحمت شود . و از زبان و عملش بسوی دیگران جاری شود. اثر تکرار و تذکر همه صفات و نامهای خداوند همین است که معنا و حقیقت آن در انسان مستعد ظهور می نماید.

* حال که معنی اسماء را دانستی بدان که ، جاننت با اسماء آشنائی تام دارد ، در فطرت سالم تمام موجودات صفات دوست داشتنی است.

تو از هر در که باز آیی به این خوبی و زیبایی

دری باشد که از رحمت به روی خلق بگشائی

در حقیقت در طول عمر، جانّت با این صفات آشنائی دارد و به آن مشغول هستی. اصل توحید در مقام ظاهر اینستکه: «افعال را بحق رجوع دهی». و اصل باطن توحید که صفات و ذات را یکی دانی؛ «همه این اثر و خیرات از یک خدا هستند». چون چنین شد پس هر حمد و ستایش تو، بخدا باز میگردد*.^{۹۵}

دعا: امیدوارم خداوند به ما معرفتی عنایت کند که او را بشناسیم و تخلق به اخلاق حسنی او نماییم و در بهشت آخرین دعوانا الحمد لله رب العالمین باشد.

نکاتی عرفانی

رحمت از جلوه های اسماء جمالیه حق بشمار می آید. خدای سبحان با بسط و اعطاء آن، باعث حفظ نظام و بقاء نسل گردید. که اگر رحمت و رأفت عطا نداشت، هیچ حیوان و انسانی تحمل رنج بی پایان حیات، و زحمات طاقت فرسای تربیت فرزندان را بخود نمی داد. در نتیجه نظام فردی و اجتماعی دچار اخلال و اضمحلال می شد. و حتی می توان گفت:

همین رحمت و رأفت بوده که موجب شده انبیاء عظام و علماء اعلام برای خارج کردن بشر از چاه عمیق نفسانیت، و ظلمات حیوانیت، بسوی نور و جلوات حق و انسانیت، آن همه مشقات و مصائب کمرشکن این رسالت الهی را بجان دل می خریدند.

^{۹۵} کتاب تجلی ص ۱۵۵

قرآن کریم از رسول اکرم (ص) با چنین خصوصیتی یاد می کند که او «رحمة للعالمین»^{۹۶} است و برای شما - عالمیان ، رحمت است. تا جائی که رنج بردنتان برای او گرانست و بشما علاقه وافر دارد و با مؤمنان مهربان و رحیم است.

و در جای دیگر می فرماید: «لعلک باخُغ نفسک الا یكونوا مؤمنین»^{۹۷} (شاید خویشتن را تلف کنی که چرا آنها مؤمن نمی شوند) انسانی که موفق به کسب اخلاق فاضله و تخلق به فضائل نفسانیه گشته ، همواره سعی می کند در زندگی خود با همه افراد بشر با رحمت و محبت برخورد کند.^{۹۸*}

سؤال ؟

چرا صفات دیگر در بسم الله نیامده؟

یعنی در بسم الله پس از نام مخصوص «الله» تنها روی صفت «رحمانیت و رحمیت» او تکیه می شود ، و چرا سخنی از بقیه صفات در این موضع حساس به میان نمی آید؟ یعنی چرا استمداد از خدا با این دو اسم است ؟.

نکته اینستکه : در آغاز هر کار لازم است که از صفتی استمداد کنیم که آثارش در سراسر جهان پرتو افکن است و همه موجودات را فرا گرفته و گرفتاران را در لحظات بحران نجات بخشیده است.

^{۹۶} سوره انبیاء آیه ۱۰۷

^{۹۷} سوره توبه آیه ۱۲۸

^{۹۸} تفسیر تربیتی / حسین میرزا خانی.

رحمت خداوند بقدری گسترده است که همه عالم هستی را فرا گرفته بهتر است این حقیقت را از زبان قرآن بشنویم :

آنجا که می فرماید: «و رحمتی وسعت کل شیئی» (رحمت من همه چیز را فرا گرفته) است ^{۹۹} و در جای دیگر از زبان حاملان عرش خدا می خوانیم : «ربنا وسعت کل شیئی رحمة» (خدایا رحمت خود را بر همه چیز گسترده ای) .

پیامبران و استمداد از رحمت خدا

از سوی دیگر می بینیم پیامبران برای نجات خود از مشکلات و حوادث سخت و طاقت فرسا در برابر دشمنان ، «دست به دامن رحمت خدا» می زدند .

حضرت موسی (ع) : برای نجات از فرعونیان میگوید:

"وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ" ^{۱۰۰}

خدایا ما را به رحمت خود رهائی بخش.

و در مورد حضرت هود: و پیروانش چنین می خوانیم :

"فَأُنَجِّبْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا"

(هود و پیروانش را به وسیله رحمت خویش از دشمنان نجات دادیم) .

^{۹۹} اعراف ۱۵۶

^{۱۰۰} یونس ۸۶

پیوند خلق با خالق

بنابراین : در مورد آغاز کارها به هنگامی که می خواهیم با نام خداوند شروع کنیم باید دست به دامن «رحمت واسعه» او بزنیم، هم رحمت عام و هم رحمت خاصش .

آیا برای پیشرفت در کارها و پیروزی بر مشکلات صفتی مناسبتر از این صفات می باشد؟!

جالب اینکه نیرویی که همچون نیروی جاذبه ، جنبه عمومی دارد و دلها را به هم پیوند می دهد همین «صفت رحمت» است ، برای پیوند خلق با خالق نیز از این صفت رحمت باید استفاده کرد.

مؤمنان راستین با گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز کارها ، دل از همه جا بر می کنند و تنها به خدا دل می بندند، و از او استمداد و یاری می طلبند ، خداوندی که رحمتش فراگیر است ، و هیچ موجودی از آن ، بی نصیب نیست .

و این درس را نیز از بسم الله به خوبی می توان آموخت که اساس کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنائی دارد. که تا عوامل قاطعی برای آن پیدا نشود تحقق نخواهد یافت .

چنانکه در دعا هم می خوانیم ، « یا من سبقت رحمته غضبه » ای خدائی که رحمتت بر غضبت پیشی گرفته است . انسانها نیز باید در

برنامه زندگی چنین باشند، اساس و پایه کار را بر رحمت و محبت قرار دهند ، و توسل به خشونت را برای مواقع ضرورت بگذارند. بیان شد قرآن ۱۱۴ سوره دارد ۱۱۳ سوره با رحمت آغاز می شود و فقط یک سوره (توبه) که با اعلان جنگ و خشونت آغاز می شود و بدون بسم الله است.

تناسب در خواست با صفات

باید درخواست ما از خداوند بوسیله اسماء الهی باشد اما باید درخواست با صفات و اسماء الهی تناسب داشته باشد. این را ما با تدبیر در آیات قرآن می فهمیم . اصولاً هنگامی که حاجتی از خدا می طلبیم ، مناسب است او را با صفاتی که پیوند با آن حاجت دارد توصیف کنیم .

مثلاً عیسی مسیح(ع) هنگام در خواست مائده آسمانی (غذای مخصوص) چنین می گوید:

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلِيَانَا وَأَجْرُنَا وَآيَةً مِنْكَ ۗ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ١٠١

عیسی بن مریم گفت : خدایا ! ای پروردگار ما ! برای ما از آسمان سفره‌ای پر از غذا نازل کن تا [روز] عیدی باشد برای اهل زمان ما و نسل آینده ما ، و نشانه‌ای از سوی تو ؛ و ما را روزی بخش که تو بهترین روزی دهندگانی .

١٠١ مائده ۱۱۴

حضرت نوح: پیامبر بزرگ خدا، نیز این درس را بما می آموزد، آنجا که برای پیاده شدن از کشتی در یک جایگاه مناسب ، به امر خدای خود چنین دعا می کند :

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ١٠٢

و بگو : ای پروردگار من ، مرا در جایگاهی پرخیر و برکت فرود آور ، که تو بهترین مهمان‌نوازی.

حضرت زکریا نیز به هنگام در خواست فرزندی از خدا که جانشین و وارث او باشد خدا را با صفت "خیر الوارثین" توصیف می کند و می گوید:

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿٨٩﴾
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ۗ ﴿٩٠﴾

و زکریا را [یاد کن] زمانی که پروردگارش را ندا داد : ای پروردگارم مرا تنها [و بی‌فرزند] مگذار ؛ و تو بهترین وارثانی . « ۸۹ » پس [خواستہ] او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و نازایی همسرش را برای وی اصلاح نمودیم .

توجه به عظمت يك آیه

در چندین آیه قرآن میخوانیم :

" یا ایها الناس اتقوا ربکم "

و خطاب «یا ایها الناس» ، دلیل روشنی است بر اینکه هیچگونه تفاوت و تبعیضی در بین مردم نیست ، و مؤمن و کافر ، کوچک و بزرگ ، پیر و جوان ، امروز و آینده همه در آن شریکند.

و با جمله : اتَّقُوا رَبَّكُمْ» که خلاصه تمام برنامه های سعادت است چرا که از یکسو «رَبَّكُمْ» توحید را بیان می کند ، و از سوی دیگر «تَقُوا» را که و به این ترتیب برنامه عقیدتی و عملی در آن جمع است.

لذا اساس کار و سیر تکاملی انسان، تقوا و تصحیح عقیده و عمل به شریعت برای تثبیت عقیده است . ما مسلمانان روزی چند مرتبه عقیده خود را تکرار می کنیم گر چه خود متوجه نباشیم

توحید ذات ، صفات، أفعال در سوره حمد

جمله «الحمد لله رب العالمین» ، اشاره ای هم به توحید ذات و هم توحید صفات و هم توحید افعال دارد. گوئی کسی سؤال می کند ، چرا همه حمدها مخصوص خداست ؟ جواب داده می شود: برای اینکه او «رب العالمین» است ، پروردگار جهانیان است .

قرآن مجید می گوید: «الذی احسن کل شیئ خلقه» خداوند کسی است که آفرینش هر چیزی را به بهترین صورت انجام داد. در رب العالمین «توحید در ربوبیت» است.

با توجه به آیات قرآن حقیقت عبادت، عبارت است از خضوع و تذلل لفظی و یا عملی همراه با اعتقاد به اولوهیت و خدا بودن وجود مورد نظر . و این «توحید در عبادت» است.

قرآن می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ ۱۰۳

به یقین ، نوح را به سوی قومش فرستادیم ، پس به آنان گفت : ای قوم من ! خدا را بپرستید ، که شما را جز او معبودی نیست .

به تعبیر دیگر : هنگامی که مفاهیم گذشته در جان انسان جای گرفت ، با (عقیده و ایمان) همراه با (عمل) ، وجودش به نور الله پرورش دهنده جهانیان روشن می شود ، و رحمت عام و خاص او و مالکیتش در روز جزا را درک می کند، و انسان به صورت یک فرد کامل از نظر عقیده در می آید، (و یک فرد مؤمن میشود) این عقیده عمیق توحیدی است .

ایمان ثمره معرفت است

نخستین ثمره ایمان، از یکسو بنده خالص بودن ، و از بندگی بتها و جباران و شهوات در آمدن ، و از سوی دیگر دست استمداد به ذات پاک او دراز کردن است. و در واقع ، در اینجا سخن از

"توحید در عبادت، و توحید در افعال" است.

توحید در عبادت : آنست که هیچ کس و هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات خدا ندانیم ؛ تنها به فرمان او گردن نهیم، تنها قوانین او را به رسمیت بشناسیم و از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او بپرهیزیم.

توحید افعالی: آنست که تنها مؤثر حقیقی را در عالم او بدانیم (لا مؤثر فی الوجود الا الله) نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم . بلکه معتقد باشیم که هر سببی با هر تأثیری که دارد، آن هم به فرمان خدا است ، او است که به آتش سوزندگی ، و به خورشید روشنائی و به آب حیاتبخشی داده است .

ثمره عقیده صحیح

ثمره این عقیده آنست که انسان تنها متکی به الله خواهد بود، تنها قدرت و عظمت را مربوط به او می داند ، و غیر او در نظرش فانی ، زوال پذیر ، و فاقد قدرت می باشد.

تنها ذات الله قابل اعتماد و ستایش است ، و لیاقت دارد که انسان او را تکیه گاه خود در همه چیز قرار دهد. این تفکر و اعتقاد انسان را از همه کس و همه موجودات بریده ، و تنها به خدا پیوند می دهد ، حتی اگر به عالم اسباب می رود نیز به فرمان او است .

یعنی در لابلای اسباب ، قدرت خدا را که مسبب الاسباب است مشاهده می کند.

این عقیده آن قدر روح انسان را وسیع و افق فکر او را بالا می برد که به بی نهایت و ابدیت می پیوندد و از محیطهای محدود آزاد و رها می سازد. پس با معرفت و اخلاص میگوید:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ .

« إِيَّاكَ » : تو را ، تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم

انسان به حکم عقل، باید بندگی خدا را بپذیرد. ما انسان ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع همه کمالات و رب همه هستی است . اگر به مهر و محبت نیازمندیم او رحمان و رحیم است.

نکات تربیتی از نماز

۱ - نکته اتکاه فقط اوست

در اینجا مقدم شدن کلمه "ایاک" بر نعبد و نستعین ، دلیل بانحصار است و نتیجه آن همان «توحید عبادت و توحید افعالی» است . که اشاره شد. حتی در عبودیت و بندگی خود نیز احتیاج به کمک او داریم ، و در این راه نیز باید از او استعانت جست، مبدا گرفتار انحراف و عجب و ریا و اموری مانند اینها بشویم که عبودیت ما را پاک در هم می ریزد.

به تعبیر دیگر: در جمله اول می گوئیم تنها تو را می پرستیم کمی بوی استقلال دارد، بلافاصله با جمله ایاک نستعین آنرا اصلاح می کنیم و آن امری است بین الامرین.

۲- نیاز انسان به یاری

انسان برای مقاومت در تمام مشکلات و امور احتیاج به کمک دارد ، اینجا است که خود را زیر چتر پروردگار قرار می دهد ، همه روز از خواب بر می خیزد ، و با تکرار جمله «ایاک نعبد و ایاک نستعین » اعتراف به عبودیت پروردگار کرده و از ذات پاک او موفقیت در کارها یاری می طلبد. و شب نیز با همین جمله سر به بستر می نهد.

محمود مطلق فقط اوست

*تا کنون با اسماء حسناء و صفات خداوند سبحان که هر کدام دلیل محمود بودن او هستند ، آشنا شدیم . او «الله» است ، یعنی ذاتی که همه کمالات را داراست .

هر ذاتی که جامع همه کمالات باشد محمود است ، پس او محمود مطلق است «الحمد لله» .

او «رحمان» است ، و هر رحمانی محمود است ، پس او محمود است «الحمد لله»

او «رحیم» است و هر رحیمی محمود است، پس او محمود است «الحمد لله»

او «مالک» مطلق است. که این مالکیت مطلقه اش در قیامت ظهور می کند. و هر مالک مطلقاً محمود است ، پس او محمود است .
«الحمد لله»

چه اینکه هر کدام از این اسماء حسنی می تواند دلیل برای آینده باشد، که آن حصر عبادت، و استعانت برای خدای سبحان است .

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ .

مشابه این ادله را در سوره های «هود و انعام» بیان کرده است.

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ
عَلَيْهِ ۚ ۱۰۴

نهان آسمان ها و زمین فقط در سیطره دانش خداست ، همه کارها به او باز گردانده می شود ؛ پس او را بندگی کن و بر او توکل داشته باش .

از غیب تا حضور

سخن تا کنون به لسان غیب بود ، اما الان به لسان حضور است .
انتقال سخن از غیب به حضور ، عبد و بنده ای که فهمید خدا جمیع کمالات را دارا است ، رب العالمین است ، رحمان و رحیم مطلق است ، مالک مطلق است ، در این صورت [این خدا] لایق است که عبد و بنده اش خود را در حضور خدا ببیند.

و او را مخاطب قرار دهد و بگوید: «ایاک نعبد» و کسی که این دید را ندارد و این معرفت را ندارد یعنی حضور قلب ندارد ، شایسته خطاب نیست .

به او اجازه نمی دهند که در محضر خدای سبحان قرار بگیرد . او غایب است ، گر چه خدا مشهود مطلق است.

در اینجا زمام امور بدست گوینده نیست ، بدست مخاطب است . مخاطب به انسان تاکنون اجازه حضور نمی داد ، الان اجازه حضور می دهد . گوینده بعد از درک این معارف بلند، خود را در مشهد خدای سبحان مشاهده می کند، می گوید «ایاک» فقط تو را .

از استعانت تا ولایت

سخن از غیب به حضور آمد ، آنهم با تقدیم معبود بر عابد ، و حصر عبادت و استعانت ، حفظ وحدت در ناحیه معبود ، و حفظ کثرت در ناحیه عابد.

که از جمع این نکات بدست می آید : که «الله» معبود است و لا غیر، و غیر خدا هر که هست و هر چه هست عابد است و لا غیر.

تا انسان نماز گزار ، یا قاری قرآن هنگام تلفظ کلمه «نعبد» که متکلم مع الغیر است، دیدگاهش چه اندازه وسیع باشد ، و چه کسانی را در نظر بیاورد.

راز تفاوت انسان ها در نماز

انسان عادی وقتی بخواهد بگوید «ایاک نعبد» ، می گوید: من و دیگر نماز گزاران ، تو را عبادت می کنیم . اما اگر انسان مقداری با آیات قبلی مأیوس شد ، دیدش وسیع گردید ، با قاطعیت می گوید: «ایاک نعبد» یعنی من که جزئی از عالمین هستم ، با دیگر اجزاء عالمین ، همه تو را عبادت می کنیم .

چه اینکه خودت در باره قیامت فرمودی:

إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا^{۱۰۰}

هیچ کس در آسمانها و زمین نیست مگر اینکه] ذاتاً [بنده] و مملوک [به سوی] خدای [رحمان می آید این ظهور عبودیت موجودات در قیامت است.

خیلی ها باید بمیرند و در قیامت ببینند که همه بنده وار می آیند، اما یک موحد قبل از اینکه بمیرد این معنا را می بیند . و اگر هم اکنون دید همه بنده اند ، دیگر به غیر خدا تکیه نمی کند. و این عبودیت ، عبودیت مطلقه است ، نظیر ربوبیت مطلقه خدای سبحان .

^{۱۰۰} مریم ۹۳

در کنار «ایاک نعبد ، ایاک نستعین» آمده یعنی حتی در عبادت هم از تو استعانت می‌کنیم، تا کسی گمان نبرد، انسان در بنده بودن مستقل است .

آری تو را می‌پرستیم ، و در این پرستش همگانی هم تنها از تو استمداد می‌کنیم و لا غیر، اگر دیگری مددی به ما می‌فرستد ، مجرای فیض توست.

آنجا که فرمودی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ١٠٦ .

ای اهل ایمان از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید زیرا خدا با صابران است . باز ، صبر و نماز هم جزو برنامه هائی است که تو به ما آموختی، این دو پلی هستند که ما را به مقصد می‌رسانند.

آن یکی فیضش گدا آرد پدید

و آن دگر بخشد گدایان را مزید

خدای سبحان ، با یک فیض انسان را گدا می‌کند ، و با فیض دیگرش گدا را مستغنی می‌کند. انسان اگر بفهمد گداست ، فقیر الی الله ، نعمت است . و الا اگر نفهمد زحمت است. خدای سبحان با یک فیض انسان

را تشنه می کند ، و با فیض دیگر انسان تشنه را به چشمه کوثر می رساند. آنگاه برای انسان جز عطش چیزی نمی ماند.

از ائمه (ع) سؤال شد حواس ما در نماز جمع نیست ، حضوری نداریم ، چه کنیم ؟ فرمودند : با نافله آنرا جبران کنید . عرض کردند، در نافله هم اگر حواس ما جمع نبود چه کنیم ؟ فرمودند، با سجده شکر جبران نمائید.

این همه فضیلت که برای سجده شکر است ، به خاطر آنستکه انسان اگر توفیق انجام یک عبادتی نصیبش شد ، تازه اول بدهکاری اوست ، تازه باید شاکر باشد که این نعمت نصیب او شده است.

امام سجاد (ع) در باره عجز از شکر فرمود: «هر چه می کوشیم سپاس نعمت تو فرو نگذاریم ، باز تقصیرکار و مدیون می شویم»^{۱۰۷}

کمک خواهی فرع بر عبادت اوست ، باید به او نزدیک شد ، آنگاه بخود اجازه داد که از او طلب استعانت کرد. همانطور که عبادت درجات دارد ، استعانت هم درجاتی خواهد داشت .

یک وقت انسان فقط خود را می بیند ، می گوید: من خدا را عبادت می کنم . آنگاه در «ایاک نستعین» که بدنبالش ذکر می کند، خیلی ضعیف و کم رنگ خواهد بود. اگر عبادت به مرحله عالییه راه یافت ،

^{۱۰۷} صحیفه سجادیه دعای ۳۷.

استعانت نیز به مرحله ولایت می رسد. در اینصورت انسان از آسیب دشمن درون و برون راحت و آسوده می شود. ۱۰۸ .

کانون جاذبه الهی

چون عابد با عظمت و قدرت و کشش معبود ، خود را از بند ، بندگی غیر می رهاوند ، تلاش می کند تا هر چه بیشتر به کانون جاذبه ربوبی نزدیک تر بشود. اما متأسفانه می بیند این توجه و همت، و سعی و تلاش ، با سرعت سلوک او هماهنگ نیست، احساس می کند پایش را بطور جدی گرفته اند و به پائینش می کشند .

جاذبه های کاذب نمی گذارندش راحت از اعماق چاه نفسانیت خود را بالا بکشد ۱۰۹ لذا در نهایت درماندگی ، لب بطلب استعانت می گشاید و می گوید:

"وَأَيُّكَ نَسْتَعِينُ"

و تنها از تو یاری می طلبیم.

توحید عبادی: یعنی تنها راه تقرب به خدای سبحان ، عبادتست و بس . و لذا وقتی خدای متعال سمتهای اولیاء و انبیاء را در قرآن کریم بیان می کند ، نخست از عبادت آنها شروع می کند.

۱۰۸ آنچه نقل شد از سوره حمد از کتاب "تجلی اسماء تفسیر سوره حمد" از مؤلف
۱۰۹ آنچه نقل شد از سوره حمد از کتاب "تجلی اسماء تفسیر سوره حمد" از مؤلف

در تشهد می‌گوئیم: «اشهد ان محمد عبده و رسوله» عبادت او قبل از رسالتش، برای اینست که از رسالتش فضیلت و برتری دارد. عبادت چهره ارتباطی با مولاست، و رسالت چهره ارتباطی با سایر بندگان است. و سایر انبیاء عظام هم اگر به کمالاتی رسیده اند محصول عبادت آنهاست. و قوم خود را اول به توحید عبادی دعوت می‌کنند، اول از «الله» سپس سخن از عبادت خدا بود.^{۱۱۰*}

أری ما در نماز می‌خواهیم با این معبود و خدای خود ارتباط برقرار کنیم آیا سزاوار است که در نماز حضور قلب نداشته باشیم و غرق در امور دنیا باشیم؟ انهم دنیایی که همه امور هستی بدست اوست؟

حواس پرتی در نماز

طلوع صبح ستادم به محضر دادار

که با نماز بشویم ز لوح دل زنگار

پس از «اقامه» و «تکبیر» گشت لب‌هایم

به ذکر «بسمله» و حمد و سوره گهر بار .

شروع به حمد نمودم که در همان آغاز

به فکر خانه خریدن زدم به شهر و دیار

^{۱۱۰} تفسیر تربیتی خلاصه از ص ۷۹ تا ۸۴

به «نستعین» چو رسیدم به هر محله و کوه

هر آنچه خانه نو بود کردمی دیدار

به «مستقیم» یکی خانه را پسندیدم

و لیک بود برایم خرید آن دشوار

هنوز بود «صراط الذین» در دهنم

که پول قرض گرفتم ز دوستان بسیار

پس از ادای «والضّالین» به پول کلان

شدم به محضر شصت و چهار راهسپار

به لفظ «قل» که رسیدم نوشتم این جمله

که ثبت با سند آمد برابر آخر کار

همین که لفظ «احد» گشت بر لبم جاری

اطاق ها همه شد رنگ از در و دیوار

هنوز لفظ «صمد» را نگفته بودم من

که شد اساس کثی بر فراز دوشم بار

به «لم یلد» که رسیدم اساس را چیدم

به هر اطاق منظم چو طلعت دلدار

چه خانه ای که مرا بُرد در «ولم یولد»

به عالمی که نگنجد به فکر یا گفتار

چو در «رکوع» شدم خم به فکر افتادم

که چند قالی کاشان بیارم از بازار

به «سجده» فرش خریدم به خانه آوردم

که بود هر گل آن همچو باغ عارض یار

چو گفتم «اشهدُ ان لا اله الا الله»

به فکر دادن سور او فتادمی یکبار

به «عبده و رسوله» تمامی فامیل

شدند وارد کاشانه ام ز خورد و کبار

هنوز بر ذهنم بود نغمه ی «صلوات»

که گشت سینه ام از شادی و خوشی سرشار.

پس از «سلام» به یاد نماز افتادم

عجب نمازی ، مقبول دادار!!

نماز گشت تمام و نه خانه بود و نه فرش

من فلک زده بودم دچار آن پندار.

از این نماز که خوانده ام روا بود که کنم

به درگاه تو به بی نمازیم اقرار

روا بود که به درگاه کردگار کنم

هزار مرتبه از این نماز استغفار

اله من ، صمد من ، خدای من « العفو »

که هست مستحق دوزخ این نماز گذار.

چه میشود که دلم را به خود کنی مشغول

که غرق مهر تو باشد ، نه درهم و دینار .

دعا : امیدوارم خداوند به ما معرفتی عنایت کند که او را بشناسیم و
تخلق به اخلاق حسنی او نماییم و در بهشت با مقربین و اولیاء محشور
شویم، اخرین دعوانا الحمد لله رب العالمین .

مناجاتی از خواجه انصاری

الهی! جز از شناخت تو، شادی نیست، و جز از یافت تو، زندگانی نه.
زنده بی تو، چون مرده زندانی است، و زنده به تو، زنده جاویدانی
است.

الهی! گرفتار آن دردم که تو داروی آنی، بنده آن ثنایم که تو سزاوار آنی. من در تو چه دانم؟ تو دانی. تو آنی که مصطفی گفت. من ثنای تو را نتوانم شمرد، آن گونه که تو خود بر نفس خویش ثنا گفتی.

الهی! جمال تو راست، باقی زشت اند، و زاهدان مزدوران بهشت اند!

در دوزخ اگر وصل تو در چنگ آید

از حال بهشتیان مرا ننگ آید

ور بی تو به صحرای بهشتم خوانند

صحرای بهشت بر دلم تنگ آید

الهی! در سر آب دارم، در دل آتش، در ظاهر ناز دارم، در باطن خواهش. در دریایی نشستم که آن را کران نیست؛ به جان من، دردی است که آن را درمان نیست؛ دیده من بر چیزی آید که وصف آن بر زبان نیست!

پایان کتاب معارف ۱ معرفت الله (رابطه عبد با معبود). با توفیق الهی
ایام فاطمیه ۱۴۴۲.

هدیه به مادرم حضرت زهرای مرضیه سلام الله علیها امیدوار موجب رضایت ایشان و قبول حق و برای استفاده عزیزان برای ارتباط با معبود مفید باشد. آخر دعوانا الحمد لله رب العالمین

طاهره سادات زرگرمرادی

منابع

توضیحی قابل ذکر : چون (مؤلف این مطالب) همیشه در سفر بوده ، و بین القاء این دروس و ویرایش آنها چند سال فاصله بوده و گاهی در خارج از ایران بوده ام دسترسی به همه آن منابع امکان نبوده ولی چون تمام مؤلفات من دروسی بوده اند که برای شاگردانی در سطوح مختلف بعنوان درس القاء می شد ، از کتب و منابع معتبر و بزرگان اهل علم استفاده شده ، که منابع در پاورقی مطالب قید شده ولی مشخصات بعضی از کتب و منابع را ندارم .

به بعضی از منابع اشاره می شود.

قران کریم

تفسیر المیزان

تفسیر نمونه

تفسیر نور - دکتر دکتر مصطفی خرمدل

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

بحار الانوار

اصول کافی

منهاج الصادقین

عیون اخبار الرضا

احادیث معصومین و مناجاتها

توحید در قرآن - تفسیر موضوعی قرآن کریم - آیه الله جوادی آملی -
مرکز نشر اسراء ۱۳۸۳

سیر حرکت در اروپا

نیایش

میزان الحکمه - آیه الله ری شهری .

کتاب های تجلی (چند کتاب تجلی از استاد کریم حقیقی - انتشارات
فلاح - شیراز .

موعود عرفان : مؤلف حسن علی پور وحید - ناشر انتشارات مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۸۶ .

تجلی اسماء در قرآن - مؤلف طاهره سادات زرگرمرادی (مؤلف) -
انتشارات شهید علم ، یزد ۱۳۹۴ .

معارف قرآن - محمد تقی مصباح - انتشارات مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۷۸، قم .

تفسیر تربیتی سوره حمد - حسین میرزا خانی

راه خدا شناسی ایه الله جعفر سبحانی - ۱۳۵۳ - انتشارات کتابخانه
صدر (تهران ناصر خسرو پاساژ مجیدی)

کتاب راه می‌کده در سلوک الی الله - محمد حسین رستگار - انتشارات
ارمغان طوبی ، تهران - ۱۳۸۵ .

پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان - آیت الله ناصر مکارم شیرازی
- انتشارات نسل جوان

توحید در قرآن - آیه الله جوادی آملی .

مناجات خواجه انصاری

و منابع دیگر: چون این درسها در چند کتاب تدوین شده اند و در اینجا
قسمتی از درس جدا شده در کتب دیگر که منابع مشترک دارند ذکر
میشود.

الحمد لله رب العالمین